



# دیلمات

شماره سیزدهم پاییز ۹۸



دور باطل عقب ماندگے

آیا چین نیروی جدید امپریالیستے در افریقا است؟

ارتباط معاملاتے ہند با خاور میانه (ایران) و مسئلہ مهم انرژی

مصاحبہ با دکتر ہدایتے



دانشگاه گیلان

قیمت ۵۰۰۰ تومان

دیلما

رسالت رسانه ها در اندیشه امام خمینی ۴

دور باطل عقب ماندگی ۵

مطالعه موردی مشارکت سیاسی زنان و نقش آن در توسعه پایدار ۷

کنوانسیون بین المللی مقابله با تامین مالی تروریسم ۱۱

بندر چابهار؛ چالش ها و فرصت ها ۱۳

سوریه موضوع دعوا نیست، محل دعواست ۱۴

ارتباط معاملاتی هند با خاورمیانه (ایران) و مسئله مهم انرژی ۱۷

آیا چین نیروی جدید امپریالیستی در افریقا است؟ ۱۹

جدول اصطلاحات سیاسی ۲۳



شناسنامه نشریه دیپلمات

مدیر مسئول: آذین دخت جمال زاده

سردبیر: پریسا علیدوست معاف

صاحب امتیاز: انجمن علمی علوم ساسی  
دانشگاه گیلان

طراح: ارسلان آریان مهر

دبیر هیئت تحریریه: حسین موسوی

هیئت تحریریه: پریسا علیدوست معاف، جواد  
رمضان پور شلمانی، امیرحسین ابراهیمی، آذین  
دخت جمال زاده، پرهام پوررمضان، رضا شاکری  
، فریبا اسکندر زاده، علیرضا رضایی، مریم  
خسروی، محمد حسین غریبی

«بسمه تعالی»

با سپاس وثنای بی حد بر آستان صفات بی همتای احدیت و با استعانت از درگاه بی کرانش و با یاری و تلاش جمعی از دانشجویان، نشریه علمی- دانشجویی دیپلمات که در استانه‌ی جوانی و شکوفایی خود است در آبان ماه سال ۱۳۹۳ در اوج روزهای پرمهر پاییزی تدوین شده و شروع به کار کرد.

در این راه بانظر به وجود نشریات مختلف و متنوع و این که در عصر ارتباطات آشنائی و دسترسی به اطلاعات در دنیای مجازی به سرعت غیرقابل باوری رسیده است، منتشر کردن، نشریه‌ای که فصل نامه است با اما و اگرهای فراوان روبرو است.

آن چه که باعث شد علیرغم همه‌ی چالش‌های پیش رو انتشار نشریه در اولویت قرار گیرد و فرصتی ناب تعبیر شود، این است که اصحاب فکر و قلم و دانشجویان، محلی برای بیان نظرات و اندیشه‌های خود داشته باشند، اساتید دانشجویان در آن به تعامل و تفاهم در خور برسند، محلی برای تقدوبررسی آرا و عقیده‌های موجود باشد و مهمتر از همه‌ی آن‌ها حضور پررنگ دانشجویان در عرصه‌های علمی و پژوهشی، محسوس باشد و نباید در این مسیر پویایی مسئله نیکو را از یاد برد:

"وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى\*وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يَرَى\*ثُمَّ يَجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى"

و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، (۳۹) و اینکه تلاش او به زودی دیده می‌شود، (۴۰) سپس به او جزای کافی داده خواهد شد! (۴۱)

پس در این راه با تلاش و کوشش عزیزان و همکاری‌ها است که باعث موفقیت در عرصه پژوهشی می‌شویم.

نشریه دیپلمات در نظر دارد نقشی بی‌بدیل در جهت دهی مثبت به تحولات فکری دانشجویان و سایر افراد با تکیه بر اطلاعات دقیق و همه‌جانبه، از نیازها و انتظارات مخاطبان خویش باشد و بستر ساز توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی مدیریت و هموارکننده‌ی راه رشد و بسط خلاقیت و اندیشه‌های نو در جامعه خلاق باشد.

این نشریه با انتشار مطالب علمی و تخصصی در زمینه سیاست‌های داخلی و بین‌المللی و با چشم‌اندازی رفیع جهت ارتقاء سطح علمی و پاسخ‌گویی به نیازها و سؤال‌های موجود در اذهان دانشجویان و بدست آوردن رضایت آن‌ها و بالاخص اساتید و صاحب‌نظران این عرصه راه‌اندازی گردید.

فصلنامه دیپلمات با پشتوانه علمی به جهت همکاری و استفاده از دانش علمی و تجارب مدیران و استادان مجرب، برجسته و صاحب‌نظر در زمینه‌های گوناگون دنیای مدیریت و رشته‌های آن و گرایش‌های ذیربط ساخته و پرداخته گردیده تا به اهداف زیر جامه عمل بپوشاند

- ارتقا و توسعه فرهنگ خلاق داخلی و جهت دهی ذهنی دانشجویان

- آشنایی هرچه بیشتر دانشجویان سیاسی و غیر سیاسی با جنبه‌های مختلف علم سیاست

- در دسترس قرار دادن منابع و مراجع برای استفاده، دانشجویان

- نشر شیوه‌های مدیریت با دیدگاه‌های متفاوت

- انتقال و تبادل تجربیات و دستاوردهای تازه‌های مدیریتی -

- انتشار نتایج تحقیقات و بررسی‌ها درباره موضوع‌های سرنوشت ساز داخلی و خارجی

امید است فصلنامه علمی- دانشجویی دیپلمات بتواند نیازها و سؤالات علمی و پژوهشی دانشجویان را برآورده ساخته و رضایت خاطر مخاطبین عزیز را فراهم نماید.



## رسالت رسانه ها در اندیشه امام خمینی

اگر بخواهیم نمره و کارنامه ای به رسانه های گروهی در ایران اختصاص دهیم قبل از هر چیزی نیازمند این مهم هستیم که بدانیم اساسا رسالت و وظیفه رسانه چیست؟ و ما در این نوشته، رسالت رسانه ها را در اندیشه بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی جستجو کرده و از این منظر به نقد و بررسی رسانه ها در جمهوری اسلامی ایران پرداخته ایم.

تمام رسانه ها مریبی يك کشور هستند، باید تربیت کنند کشور را. (۵۸/۲/۲۶)

رادیو و تلویزیون موظفند اخباری را نقل کنند که صد در صد صحت آن ثابت می باشد و برای عدم اضطراب و تشویش اذهان، اخبار را از غیر موثق نقل نمایند. (۵۹/۷/۱)

واقع آن است که آن قدر که پابرهنه ها به رادیو تلویزیون حق دارند، ما نداریم. این يك واقعیت است و تعارف نیست؛ واقع این است که آنها این نظام را درست کرده اند و این نهضت را به وجود آوردند. (۶۴/۵/۲۷)

اگر همین سه مؤلفه را در اندیشه امام خمینی درباره رسالت رسانه ها بخواهیم اندازه گیری کنیم باید پیرامون چند نکته و سؤال اساسی کمی تأمل کنیم:

بر اساس مؤلفه اول یعنی نقش مریبی و تربیت مردم توسط رسانه ها، باید بگوییم که در صدر مسائل تربیت سیاسی و

پیش بینی هستند؟! رسانه موسوم به رسانه ملی حقیقتا در بیان اخبار و تقد و بررسی عملکردها و سیاست های نهادهای و ارگان های دولتی و غیردولتی و ... بصورت مستقل عمل می کنند؟ و بدون تعارف همه حقایق را برای مردم بیان می

اجتماعی مردم است که میزان آگاهی مردم از حقوق و تکالیف خود نیز بگونه ای در ذیل امور سیاسی و اجتماعی قرار می گیرد. برآستی مردم چه میزان به حقوق و تکالیف خود آگاهی دارند؟ و چه



هفت تپه و هپکو و بسیاری مسائل دیگر مثل مشکلات و معوقات معلمان و بازنشستگان و ... توسط رسانه ها بازگو و برای رفع این مشکلات مورد پیگیری واقع می شود؟ آیا اساسا منافع ملی و بخصوص مسائل و مشکلات پابرهنگان و مستضعفان برای رسانه های گروهی و مطبوعات و رسانه موسوم به رسانه ملی دغدغه اصلی هست یا منافع حزبی و جناحی بر هر چیزی اولویت دارد؟!

بیشتر! که این بی تردید ضعف رسانه ها را در وظایف دیگرشان که از منظر امام، همان روشنگری و بیان حقایق و دوری از هرگونه دروغ و محتوایی که صحت آن مورد خدشه باشد، را می رساند. دومین مؤلفه که یکی از مهم ترین و عام ترین ویژگی برای هر رسانه ای در هر کشوری یعنی صداقت کامل در خبررسانی است. این مؤلفه قبل از هر چیزی نیازمند مستقل بودن رسانه ها از اصحاب و جناح های قدرت در کشور است. آیا برآستی رسانه ها و مطبوعات ما بخصوص

میزان فرهنگ سیاسی و اجتماعی مردم ارتقا یافته است؟ بنظر نگارنده، جواب این سؤالات را باید در فرهنگ رانندگی و مصرف انرژی و نیز انتخابات نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری و دیگر انتخابات مشاهده کرد. که مردم چگونه و با چه ملاک و معیارهایی به اشخاص رأی می دهند؟ آیا کسانی که رأی می آورند کسب رأی شان بواسطه شایستگی شان است یا صرفا با شانتاژهای رسانه ای و ...؟! آیا همانگونه که برخی کارشناسان معتقدند، مردم ایران در زمان انتخابات کاملا غیرقابل



## دور باطل عقب ماندگی

آنچه که همواره در کشورهای در حال توسعه مشاهده میشود این مسئله است که مفهوم توسعه بر مدار غربی شدن تعریف می‌شود. در کشور ما نیز به دلیل گرایش‌های شدید به استانداردهای غربی، راه‌های توسعه نیز به کشورهای پیشرفته غربی ختم شده است. از جمله اشتباهات روشنفکران جوامع در حال توسعه و کشورهای جهان سوم این است که به جای توجه به تجارب کشورهای توسعه یافته، صرفاً تلاش

توسعه است؛ مسئله پیوستن به کارگروه FATF نیز از جمله موارد مورد بحث امروز است. عده‌ای عمداً و عده‌ای نیز ندانسته توسعه را به در سیاست خارجی و پذیرفتن قواعد و هنجارهای غربی گره می‌زنند. در قبال FATF این دسته از افراد معتقدند که عدم پیوستن به این کارگروه و پذیرش کنوانسیون‌های آن، موجب زوال اقتصاد کشور خواهد

اقتصادی را در گرو عقب نشینی از مواضع و کوتاه آمدن در برابر خواسته‌ها و توقع‌های کشورهای غربی می‌دانند. بالعکس باید دانست که نه تنها ایران بلکه هیچ یک از کشورهای دیگر جهان برای رعایت توصیه‌های چهل‌گانه FATF دچار اجبار نیستند و توصیه‌های این کارگروه به کشورهای عضو برای مقابله نیز الزام آور

از دور زدن تحریم‌ها توسط ایران است. در حقیقت مبارزه با پولشویی در قبال ایران يك پوشش برای رهگیری مبادلات مالی تحت تحریم است. باید توجه داشت که تا به این کنوانسیون‌ها نپیونددیم، هیچ تهدیدی برای شفافیت معاملات خارجی ما برای غرب وجود ندارد. اروپا که صرفاً ۲۰ درصد تجارت ایران با آنها انجام می‌شود، در حال فشار بر



عکس از ارسلان آریان مهر

کرده‌اند تا نظامات خود را بر اساس آنچه که در آن کشورها می‌بینند سامان دهند، غافل از اینکه گاه خود این نظام‌ها حاصل توسعه یافتگی است نه علت آن، این کشورها در واقع در پی تعریف شاخص‌ها و استانداردهای موجود در کشورهای توسعه یافته برای کشور خود هستند و این یعنی تقدم توسعه قواعد، چارچوب‌ها و هنجارها بر شاخص‌های دیگر توسعه.

بعد از انقلاب اسلامی در ایران، حدود چهل تعهد خارجی توسط دولت‌های جمهوری اسلامی ایران امضاء شده است که سی و دو مورد مربوط به دولت‌های یازدهم و دوازدهم است، این خود مثالی از تقدم قواعد و چارچوب‌ها بر دیگر شاخص‌های

بود. اما در واقع عدم توجه به تاریخ اقتصاد سیاسی ملت‌ها باعث بروز چنین اندیشه‌ای شده است. FATF خود حاصل پراکسیس انسان در تاریخ است نه اینکه قواعد مطلق برای توسعه اقتصادی، هر کشوری با بهره‌گیری از تجارب کشورهای توسعه یافته می‌تواند قواعد و چارچوب متناسب با فرهنگ و ساختار جامعه خود را برای شفافیت مالی وضع کند. البته می‌توان گفت که علت شکل‌گیری این اندیشه آن است که عده‌ای اقتصاد ملی را وابسته به غرب و راهکار برون رفت از بحران

نیست. نکته مهمی که در رابطه با این مسئله وجود دارد این است که گردانندگان اصلی این نهاد، یعنی آمریکا و اروپا، قصد دارند با بهره‌گیری از زیرساخت‌های حقوقی کنوانسیون‌های مانند پالمو و CFT و ایجاد تعهدات حقوقی برای ایران سبب ایجاد الزام برای رعایت توصیه‌های FATF شوند.

هدف از این ایجاد این الزام نیز صرفاً در مبادله مالی خارجی، کسب اطلاعات مالی و معاضدت قضایی برای فشار بیشتر تحریم‌ها بر ایران و در واقع جلوگیری

ایران برای پیوستن به این دو کنوانسیون هستند تا توصیه‌های FATF تبدیل به تعهدات حقوقی شود. بنابراین آنچه سد راه حل مشکلات اقتصادی و دیگر مسائل شده عدم پیوستن به این کارگروه یا عدم موفقیت برجام نیست، در تاریخ اقتصادی بسیاری از کشورهای توسعه یافته دنیا تکیه به توان داخلی و توجه به توسعه از درون يك اصل بوده است.

به طور ویژه کشور کره جنوبی که به اشتباه به ما دیکته شده که از در دوستی و تکیه بر کشورهای غربی

ببندد.

کرده، اما ابتدا به ساکن موفقیت در جذب سرمایه گذاری داخلی و استفاده سازنده از آن در مسیر توسعه، باعث شد سرمایه گذاران خارجی نیز به حضور فعالانه در اقتصاد این کشور تشویق شوند. پس، اشتباه نکنیم! راه علاج مشکلات اقتصادی ما و پیمودن سریع مسیر توسعه با چشم دوختن به نظامات غربی تامین نمی شود. البته که یکی از جنبه های قدرت هر رژیم شامل تجارت آن کشور می باشد، اما باید دانست که اگر بانکی با ما همکاری نمی کند، به دلیل ترس از تحریم های آمریکا است نه عدم عضویت در کنوانسیون هایی مانند پالمو و CFT که خود سبب عدم باز ماندن راه گریز و مویرگ های تنفس کشور از تحریم هاست. راهکار امحای این مشکل نیز آن است که از نظام مالی تحت سلطه آمریکا که از آن به شکلی تسلیحاتی بهره می گیرد فاصله بگیریم، برای مرادات تجاری، استفاده از بانک ها تنها راه نیست؛ عمده نقل و انتقالات ارزی ما با صرافی ها انجام می شود و حتی می توان به مویرگ های تنفس ارزی نیز اشاره کرد. ما باید این کانال را حفظ و تقویت کنیم. باید بگیم برای همیشه ملاک و معیار بودن شاخص های کشورهای توسعه یافته برای اقتصاد، در نظام برنامه ریزی و مدیریت کشور کنار گذاشته شود چرا که ما در شرایط یکسانی با دوران توسعه این کشورها نیستیم و راهکار آن است که برنامه های تهیه شود مبتنی بر توان داخلی و شرایطی که امروز کشور در آن قرار گرفته است.

همچنین می توان چین را مثال زد که هر چند به عنوان بازیگری در عرصه های جهانی حضور گسترده و رو به رشدی داشته است، اما با این وجود توجه به ظرفیت های درونی و الگوهای بومی هیچ گاه مورد غفلت این کشور قرار نگرفته است. به واقع در سالیان گذشته، چین همواره تلاش کرده تا با ارتقای کمی و کیفی تولیدات داخلی خود حتی از حضور در جریان اقتصاد آزاد و باز کردن درهای کشور خود به سمت اقتصاد جهانی متضرر نشود، در حقیقت چین از قواعد و هنجارهای اقتصاد جهانی تبعیت نکرد. یکی از مصادیق توجه به اقتضاعات و ظرفیت ها و شرایط خاص چین از سوی تصمیم گیران و تصمیم سازان این کشور را می توان در جریان خصوصی سازی آن مشاهده کرد؛ بر خلاف برخی که گمان می کنند خصوصی سازی به معنای قطع کامل ارتباط دولت با اقتصاد است، چینی ها به گونه ای هوشمندانه علاوه بر اجرای دقیق سیاست های خصوصی سازی، حضور دولت در اقتصاد را به صورتی خاص و ظریف مد نظر قرار دادند. به تعبیر دیگر، چینی ها صرفاً برای توسعه به الگوهای غربی دلخوش نبودند و در پیاده سازی برنامه های مبتنی بر پیشرفت و شکوفایی خود، اقتضاعات و شرایط خاص کشورشان را نیز مد نظر گرفتند.

استفاده بهینه از ظرفیت های درونی در این کشور، مقدمه ای شد برای بهره برداری مناسب از فرصت های بین المللی و بدین گونه نظام اقتصادی در چین به بهترین حالت شکل گرفت که مشابه آن در دنیا کمتر وجود داشت و می توان آن را از این حیث تا حدودی بی بدیل و نمونه توصیف کرد. تکیه بر ظرفیت های داخلی چین آنچنان عمیق و جدی در دستور کار قرار گرفت که حتی در حوزه سرمایه گذاری ابتدا به ساکن، جذب سرمایه های داخلی و به کارگیری آن در مسیر توسعه و شکوفایی در اولویت قرار گرفت، البته طرح این موضوع به معنای نادیده گرفتن سرمایه گذاری خارجی در این کشور نیست و در حال حاضر هم جذب انبوه این سرمایه ها، این کشور را به یکی از قدرتمندترین اقتصادهای جهان تبدیل

به خصوص آمریکا به توسعه دست یافته هرگز چنین مسئله ای در توسعه آن نقش نداشته است. با نگاهی به برگه هایی از کتاب توسعه کره می توان دریافت که کره در دوره پنج ساله توسعه خود که در دوره پدر پیشرفت این کشور، یعنی پارک چانگ هی، مورد اجرائی شدن قرار گرفت هیچ کدام از اصول این برنامه بر روی تکیه کردن بر غرب یا کشورهای دیگر استوار نیست، بلکه نفرت از تکیه بر آمریکا، مدل کره ای صنعتی شدن، برنامه هسته ای و توسعه صنایع سنگین از جمله ویژگی های این برنامه پنج ساله است.

در مثالی دیگر مبنی بر تکیه کشورها به توسعه از درون می توان از آمریکا دوره اواما یاد کرد؛ هر چند آمریکا يك کشور توسعه یافته است اما تکیه بر توان درونی در این کشور که مدعی شعار تجارت آزاد است، می تواند این مسئله را تبیین کند که هر کشوری حتی آمریکا که يك ابر قدرت اقتصادی دنیا است اگر به درون تکیه نکند دچار زوال و افول می شود.

موسسه پترسون در دوره حسین باراک اواما در آوریل ۲۰۱۲ در گزارشی اعلام کرده بود که وضع تعرفه ۳۵ درصدی بر واردات تایرهای چینی توسط اواما، ۱۲۰۰ شغل آمریکایی را از نابودی نجات داد. اواما در سخنرانی سالانه خود در ۲۰۱۲ پس از این موفقیت گفت: «امروز بیش از هزار آمریکایی مشغول به کارند چرا که ما جلوی افزایش واردات کالای خارجی را گرفتیم»، تعرفه دونالد ترامپ هم مشاغل آمریکایی را از نابودی نجات خواهد داد، چنانکه تعرفه اواما نجات داد و در واقع این امر را می توان به تلاش آمریکا برای جلوگیری از افول اقتصادی که آهسته برای آمریکا در جریان است تعبیر کرد.

تجارت آزاد راهی بود که بازارهای جهانی را بدون جنگ به روی کالاهای آمریکایی بگشاید. اینک آمریکا تجارت آزاد را کنار می گذارد تا درهای آمریکا را به روی کالاهای خارجی که اقتصاد داخلی آمریکا را تهدید می کنند





چکیده:

توسعه پایدار زمانی می‌تواند در یک کشور موفقیت آمیز باشد که با کمک و مشارکت همه گروه‌های اجتماعی از جمله زنان اجرا شود.

در میان گروه‌های اجتماعی زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند که می‌توان آن بخش را به عنوان محرک فکری جامعه و نیز به دلیل ارتباط مستقیم آنان با گروه‌های سنی جوانان، نوجوانان، کودکان و نیز تاثیر نیم دیگر جمعیت، یعنی مردان از مهم‌ترین و موثرترین گروه‌های اجتماعی به‌شمار می‌آیند و این واقعیتی است که در جوامع در حال توسعه کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

در عصر کنونی جامعه‌ای که می‌خواهد به سوی توسعه حرکت کند اگر تنها به عوامل مادی توجه داشته باشد و تعالی انسان‌ها و نقش زنان را در توسعه در نظر نگیرد و آن را به عنوان عاملی نجات دهنده نداند؛ هرگز توسعه

پایدار در آن کشور تحقق نخواهد یافت. به عبارت دیگر سواد، تندرستی، تغذیه درست، تامین مسکن در جامعه جزو نیازهای اساسی زن و مرد، دختر و پسر است. اگر در جامعه‌ای ضریب با سواد، تندرستی، شاخص‌های تغذیه و تامین مسکن، ایجاد اشتغال و درآمد، بالا رود اما توزیع آن میان زن و مرد متعادل نباشد، آن جامعه توسعه نیافته است

به همین جهت باید مسوولان و دولت‌مردان کشور این موضوع را به خوبی درک کنند که زنان نقش مهمی در فرآیند توسعه پایدار دارند و مسوولان با برنامه‌ریزی درست می‌توانند زنان را در این راستا یاری رسانند.

توجه به نقش زنان در فرآیند توسعه از اوایل دهه هفتاد میلادی ناشی از دو واقعیت مهم عدم تحقق کلی نظریات توسعه در بهبود کشورهای جهان سوم و موقعیت نامطلوب اجتماعی، اقتصادی زنان در این کشورها بود. با این حال، زنان در سراسر جهان

در کنار این که نقش بسیار مهم و تعیین کننده‌ای در اداره امور خانواده و جامعه دارند و برای تسریع روند تغییر و تحقق هدف‌های توسعه پایدار نیز، می‌توانند مسوولیت بسیار جدی و مهمی را برعهده گیرند. به‌عنوان مثال زنان در بسیاری از نواحی کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به اداره امور کشاورزی، آب، جنگلداری و منابع انرژی می‌پردازند

واژگان کلیدی: زنان، توسعه پایدار، مشارکت سیاسی  
مقدمه:

زنان چه به‌عنوان یک مادر و چه در زندگی اجتماعی به‌خاطر ویژگی‌های روحی و عاطفی به‌خصوص خشونت‌گریزی خود می‌توانند به‌صورت یک حامی و نگهبان جامعه و در نتیجه حافظ توسعه پایدار نقشی ارزنده ایفا کنند. این قشر عظیم جامعه برای نگهداری و انجام فعالیت‌ها و نقش‌هایی که عهده‌دار آن‌ها هستند به یک محیط سالم نیازمندند؛ چون آنان همیشه

نخستین کسانی هستند که بار مسوولیت را به دوش گرفته و فعالیت‌های مربوط به خود را افزایش می‌دهند.

یکی از نمونه‌های همکاری و اتحاد زنان جنبش چپیکو در هندوستان است که با گروه کوچکی از زنان آغاز شد. اعضای این گروه با همکاری یکدیگر از قطع درختان ناحیه محل زندگی‌شان جلوگیری کردند و با مقاومت جدی مخالفان روبه‌رو شدند، ولی بعدها قوانین و اصولی که به وسیله این گروه ارائه شد هزاران طرفدار ملی خودجوش برای محافظت از جنگل‌ها پیدا کرد.

چند ماه پیش نیز، شماری از زنان ولسوالی شهدای ولایت بدخشان برای جلوگیری از ادامه قطع جنگل‌های این ولسوالی با همکاری دفتر «افغان-اید» برنامه زغال‌سازی از برگ درختان را آغاز کردند. این حرکت در ذات خود بی‌نظیر بود و در جریان چند روز تا اندازه مردم این ولسوالی را واداشت تا برای حفظ محیط‌زیست، از قطع جنگل‌ها خودداری کنند.

درك زنان به‌عنوان زیر ساخت اجتماعی برای تشکیل اجتماعات و حضور گسترده آنان در جهت‌دهی توسط اجتماع، بستری هماهنگ را برای استواری منابع جامعه براساس واقعیت‌های دست‌یافتنی فراهم کرده است. هنگامی که جامعه با هدایت مجموعه نیروهای پرتوان خود گام‌های فراگیر توسعه را طی می‌کند، زنان ضمن سازمان‌دهی نیمی از جمعیت قادر هستند توان بالقوه نیمه دیگر را به کار اندازند و آن‌ها را نیز برای مسیر توسعه کشور حمایت کنند.

از سوی دیگر، روند توسعه همه‌جانبه و پایدار زمانی به‌طور واقعی شکل می‌گیرد که به عوامل مهمی چون علم‌باوری در مدیریت و اجرا، تقویت دانش فنی و مشارکت واقعی در یک کشور پرداخته شود.

در حال حاضر در کشورهای جهان سوم، رسیدن به معیار توانمندسازی زنان در چارچوب تحلیل جنسیتی نیاز به یک حرکت همه‌جانبه دارد که شامل اصلاحات فرهنگی، اجتماعی، ساختار حقوقی و تغییر تدریجی باورها و ارزش‌ها و همچنین برنامه‌ریزی از پایین به بالا دارد؛ به‌همین دلیل امروزه دنیا با این واقعیت مواجه شده که زنان دیگر نمی‌توانند به‌عنوان عوامل نامریی در فرآیند توسعه به‌حساب آیند.

نقش آفرینی و توانمندی‌های زنان در میزان موفقیت دولت‌های در حال توسعه در زمینه کنترل رشد جمعیت، بی‌کاری و پراکندگی درآمد فردی و حفظ محیط‌زیست

سیاست‌گذاران کلان دولتی را وامیدارد تا زنان را از حصار نامریی بودن در آورد. زنان علاوه بر وظایف شخصی و خانوادگی قادرند در حرکت‌های اجتماعی نقش‌های مهمی ایفا کنند که یکی از جنبه‌های مهم آن مشارکت در برنامه‌های توسعه و محیط‌زیست می‌باشد.

در قرن بیست‌ویکم، محیط‌زیست یعنی مجموعه شرایط زیستی موجود بر سیاره زمین، دست‌خوش تغییرات گسترده و بعضاً ناهنجاری قرار گرفته که برخی

تأثیرات آن به‌صورت تخریب و آلودگی در مقیاس‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی آشکار گردیده است. بسیاری از مشکلات زیست‌محیطی جوامع، آلودگی هوا، سروصدا، آلودگی آب بحران زباله ساخت‌وسازهای بی‌رویه شهرنشینی فزاینده، وجود پسماندهای خطرناک استفاده از سموم، تخریب جنگل‌ها، تغییر مسیر آبراه‌ها و حتی وقوع برخی بلایای طبیعی عمدتاً ناشی از ناآگاهی، کم‌آگاهی، سودجویی و یا عدم مشارکت گروه‌ها در حرکت اجتماعی و اقتصادی است.

زنان یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی متأثر از کیفیت محیط‌زیست و در عین حال موثر بر آن می‌باشند که دامنه هر یک از آنان می‌تواند از خود و خانواده تا کل جامعه را شامل گردد.

مشارکت زنان و رویکرد جدید توسعه رویکردهای جدید توسعه از جمله رویکرد توسعه اجتماعی مبتنی بر «مشارکت زنان» در جامعه به‌عنوان یکی از شاخصه‌ها و نشانه‌های رشد آن جامعه تأکید می‌کند. کارشناسان و صاحب‌نظران اجتماعی بر این باور هستند که دستیابی به توسعه

پایدار، بدون حضور فعال زنان در تمامی عرصه‌ها اعم از خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی امکان‌پذیر نیست. یکی از ابزارهای افزایش مشارکت زنان در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، «توانمندسازی» است.

تعاریف گوناگونی برای توانمندسازی زنان ارائه شده است؛ به‌طور مثال: توانمندسازی یعنی این‌که افراد به سطحی از توسعه فردی دست یابند که امکان انتخاب براساس خواسته‌های خود



را داشته باشند و یا این‌که توانمندسازی زنان به این معنی است که کردار و گفتارشان حاکی از اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد. در ضمن قادر به ارزیابی درست و شناخت واقعی خویشتن باشند، به استعدادهای خویش آگاه باشند، قدرت رویارویی با دشواری‌ها را داشته باشند، در رفع آن‌ها بکوشند، اهداف خود را بشناسند و با افزایش توانمندی خویش به اهداف مورد نظر دست یابند. سازمان ملل متحد نیز، در بحث توانمندسازی زنان به عواملی چون حق تصمیم‌گیری، دسترسی به منابع و فرصت‌های برابر، توانایی برای تأثیر گذاشتن بر تغییرات اجتماعی، اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی تأکید می‌کند.

برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را طی کرد؛ این پنج مرحله عبارتند از: ایجاد رفاه نسبی، دسترسی به منابع، آگاهی، مشارکت و کنترل. در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان مانند تغذیه و درآمد بررسی می‌شود.

در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض

میان زنان و مردان مد نظر قرار می‌گیرد. در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید مانند سرمایه و یا حتی آموزش‌های مهارت‌زا که استخدام و تولید را ممکن می‌سازد دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آنها ناشی از کمبودهای شخصی‌شان نیست بلکه نشات گرفته از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ‌ها است و به همین دلیل قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنی باور داشتن به برابری است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط

غیردولتی در کشورهای در حال توسعه و پیشرفته به موضوعات توانمندسازی در حوزه‌های گوناگونی چون آگاه‌سازی و آموزش، ایجاد شبکه‌های اجتماعی-حمایتی و فراهم آوردن بسترهای اشتغال‌زایی و غیره می‌پردازند.

بیان مسئله:

نگاهی به روند زندگی بشری طی چند قرن اخیر نشان می‌دهد که توسعه به ویژه توسعه پایدار بدون در نظر گرفتن نقش زنان ممکن نیست. مطالعات انجام شده در تعداد زیادی از جوامع نشان داده است که زنان

است و فعالیت‌های روزمره زنان امری عادی و فاقد تاثیر ساختاری خاص در نظر گرفته شده است در حقیقت زنان به عنوان کنشگرانی منفعل در روند تحولات بشری نگریسته شده اند. شاید قسمت اعظم آن مربوط به عدم توانمندی و تفاوت آنها از بعد آموزش‌های مهارتی و فناوری نسبت به مردان باشد. مشارکت سیاسی اجتماعی زنان در کشورهای در حال توسعه و بسیج آنها در قالب مشارکت مؤثر و سازما نیافته در فرآیند توسعه پایدار جایگاه ویژه ای دارد. مشارکت زنان در جامعه بدان

زنان تحولاتی را از سر گذرانده است. با افزایش آگاهی و گسترش آموزش عالی، آنان توانمندی‌های خود را ارتقا داده اند و دیگر نمی‌توان زنان را در حاشیه‌ی مناسبات سیاسی - اجتماعی نگه داشت. اکنون آنها خواهان پایگاه‌هایی هستند تا به موقعیت‌های بهتری دست یابند. واقعیت این است که زنان ایران امروز مصلحت‌اندیشی‌های موجود دربارۀ حضور و مشارکت در مدیریت‌های کلان جامعه را به چالش کشیده‌اند. مبانی نظری:



به خود و اجتماع خود شرکت می‌کنند و مشارکت آنها باید با شمار آنها در جامعه متناسب باشد. کنترل به معنی توازن قدرت بین زنان و مردان است. نهادها و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی معمولاً نقش زیادی در فعالیت‌هایی که منجر به توانمندسازی زنان می‌شود ایفا کرده‌اند. امروزه هزاران سازمان

عامل مهمی برای رشد و توسعه هستند. توانایی آنها در پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در خانواده به خوبی به اثبات رسیده است. نقش عظیم و نانوشته‌ی آنها در تربیت و کشاورزی، بقای بسیاری از اجتماعات را تبیین می‌کند اما عموماً این نقش زنان در برنامه‌ریزی‌های محلی و منطقه‌ای نادیده گرفته شده

جهت از ارزش و اعتبار برخوردار است که زمینه را برای ایجاد توسعه‌ی پایدار مهیا می‌سازد. اصلی‌ترین وظیفه‌ی هر ایرانی تنها با به ویژه زنان، رسیدن به سرچشمه‌های دانایی است. چرا که خردورزی افراد جامعه است که آن جامعه به سوی خیر و نیکی هدایت می‌شود. طی چند دهه‌ی گذشته جامعه‌ی

اگر حق انتخاب کردن، انتخاب شدن و داشتن منصب، حق ضروری برای حیات سیاسی در یک فضای مدنی است، لذا این حقوق برای زنان نیز متصور است. اما به نظر می‌رسد آنچه مانع مشارکت آنان می‌شود، باورهای قالبی مردان و زنان، عرف، سنت‌ها و آداب

و رسوم فرهنگی و اجتماعی ایرانیان است. این طبیعت زنان نیست که محدودیت هایی را، به اعتقاد سیمون در نقش آنان موجب شده است، بلکه این نقش ها زائیده ی مجموعه ای از پیشداوری ها، سنت ها و قوانین کهن اند که زنان نیز در پیدایش آن سهیم بوده اند.

نظریه ی جامعه پذیری؛ تفاوت های موجود در رفتار و باورهای سیاسی زنان و مردان را براساس رفتار و عادات سیاسی آنان تبیین می کند جامعه پذیری سیاسی فرآیندی است که به موجب آن افراد نگرش های سیاسی را فرا می گیرند و الگوهای رفتار سیاسی را توسعه می دهند. کارگزاران اصلی جامعه پذیری، خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمع یاند که به پسران و دختران جامعه انتقال میابد. این کارگزاران بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تأثیر می گذارند به عقیده ی زنان، سیاست فعالیتی مردانه است. زنان در نقش همسری و مادری جامع ه پذیر شد هاند و این دیدگاه در کاهش رفتار سیاسی زنان و ایجاد شکاف در مدیریت سیاسی به نفع مردان تأثیر داشته است

جدول تحقیق:

به جدول زیر باید نگریست و از آن درس گرفت

مجلس شورای اسلامی نماینده زن

درصد کل	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
	۱,۴۳	۱,۴۸	۱,۴۹	۳,۴۸	۴,۸۳	۴,۴۸	۴,۱۴	۲,۷۵	۳,۴۸	۵,۸۶
	۳	۳	۳	۹	۱۴	۱۳	۱۲	۸	۹	۱۷

از این جدول اینگونه به نظر میرسد که رشد مشارکت سیاسی زنان انتخاب شده در مجلس شورای اسلامی روند پر فراز و نشیبی داشته که میتوان از آن به یک امر مهم تلقی کرد

نتیجه گیری:

امروزه تعداد زنان در نیروی کار رو به افزایش است. جامعه و مقررات دولتی

ورود زنان به مشاغل مختلف را نسبت به گذشته آسان تر ساخته است. اما پیشرفت زنان در مدیریت هماهنگ با افزایش زنان شاغل نیست. دلایل بسیاری برای اثبات این واقعیت وجود دارد. مانند: وجود باورهای قالبی و سوگیری هایی علیه زنان در مشاغل مدیریتی، زنان به عنوان افراد فاقد شرایط لازم برای مدیریت مؤثر تلقی می شوند و به طور سنتی مشخصات مردانه ارزش بالاتری نسبت به خصوصیات زنانه در پست های مدیریتی دارد. شغل مرد و یا حرفه ی او همیشه مهم تر از شغل و حرفه ی زنان بوده است. از زنان به طور سنتی تنظیم امور خانواده انتظار می رود و همین مسئله آن ها را در شرایط دوگانه ی محیط کاری و خانوادگی قرار می دهد که خود باعث تعارض نقش شده و پیامد آن فشارهای روحی و روانی برای آن هاست. امروزه موفقیت سازمان ها در گرو استفاده ی مطلوب از تخصص های موجود است. چه این تخصصها در دست مردان و چه در اختیار زنان باشد.

منابع:

۱- کار، مهرانگیز. مشارکت سیاسی زنان (۱۳۷۹)

۲- رضوی، بهزاد. تحلیل جایگاه زنان در فرایند توسعه-سیاسی اجتماعی انقلاب اسلامی ایران، پرتال جامع علوم انسانی

۳- آندره، میشل (۱۳۷۲)، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه همال زنجانی زاده، نشر لیکا

۴- بهشتی نژاد، مهدی (۱۳۸۶) دولت اسلامی (عدالت محوری استراتژی دولت اسلامی) معاونت سیاسی نمایندگی.

۵- دال، باربارا، هال بوم (۱۳۷۷)، زنان مدیر، مترجم: زهره قایینی، نشر بانو

۶- جمشیدی، ایوب (۱۳۸۴). مدیران زن در جامعه ایران، دوشنبه ۲۰ تیر ۱۳۸۴

۷- شریف، محمدرضا (۱۳۸۱)، درآمدی بر تحول فرهنگی سیاسی در ایران، تهران، انتشارات روزنه.

۸- ملکی، امیر (۱۳۸۴)؛ نگرش جوانان نسبت به مشارکت زنان در سطح برگزیدگان سیاسی، نامه علوم اجتماعی سن، آمارتیا (۱۳۸۵) توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

شهبازی، حسن (۱۳۸۳) مشارکت، راهکار اصلی توانمندسازی زنان، مجله تعاون، دوره جدید، شماره ۲۳۱، ص ۳۱

صدقپور، صالح، بهرام، اسدی، مسعود و میر نادر میری (۱۳۸۹) رابطه نیازهای بنیادین و حمایت اجتماعی در سازگاری آموزشی، اجتماعی و عاطفی دانشآموزان، مجله

روانشناسی ۳۳، سال چهاردهم، شماره ۱ علی پور احمد (۱۳۸۵) ارتباط حمایت اجتماعی با شاخص های ایمنی بدن در افراد سالم: بررسی مدل تاثیر کلی مجله قاضینژاد، مریم، عباسیان، ماریا (۱۳۹۰) مطالعه کیفی عوامل اجتماعی همسرکشی، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۳، شماره ۱، ص ۱۱۶

کرایب یان (۱۳۸۸)، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه

کلانتری قمی، خلیل، شعبانعلی، حسین، سروشمهر، هما (۱۳۸۹)، بررسی عوامل تسهیل کننده و بازدارنده توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی

کیمیائی، سید علی (۱۳۹۰)، شیوه های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۱۱

گروسی، سعیده، آدینه نژاد، راحله (۱۳۸۹) بررسی رابطه عوامل اجتماعی با تعارض نقش های خانوادگی و شغلی در بین زنان.

لانگه، سارا (۱۳۷۲)، معیارهایی برای تواناسازی زنان، تهران: روشنگران.

مازلو، آبراهام ام. اچ. (۱۳۶۷)، انگیزش و شخصیت، ترجمه: احمد رضوانی، آستان قدس رضوی، چاپ اول.



تروریسم، موجب خروج ایران از لیست کشورهای پریسک این نهاد نمی گردد و باید هر بند برنامه ی اقدام به صورت کامل و مطابق با قواعد مدنظر اف ای تی اف محقق گردد.

همچنین جناب آقای علی طیب نیا وزیر وقت اقتصاد در نامه ی اعلام تعهد به برنامه اقدام تبصره ای را افزوده بود که مبتنی بر آن جمهوری اسلامی صرفاً در چارچوب قانون اساسی خودش متعهد به برنامه اقدام است. در حالی که اف ای تی اف در پاسخ به نامه ی وزیر اقتصاد در چندین مورد بر اجرای کامل برنامه اقدام تأکید کرده است. بر این اساس بسیاری از اقدامات انجام شده همانند حق شرط های ایران بر کنوانسیون بین المللی مقابله با تامین مالی تروریسم (استثنائات) و یا ساختار حاکمیتی واحد اطلاعات مالی مفایر با تعهدات ایران در برنامه اقدام است.

ثانیاً: مطابق با متن بیانیه گروه ویژه اقدام مالی، اقدامات انجام شده ایران باید توسط نهاد صالحی در گروه ویژه اقدام مالی مورد ارزیابی قرار گیرد و در صورت اجرای تعهدات مزبور، گام های بعدی طراحی خواهد شد. برای مثال همانطور که اهداف این نهاد مالی بیان شده بود یکی از این اهداف منع اشاعه سلاح های کشتار جمعی می باشد که اصلاً در برنامه اقدامی که به ایران داده شده اقداماتی در راستای محقق شدن این هدف وجود ندارد پس یکی از گام های بعدی می تواند سلسله اقداماتی برای احقاق این هدف باشد و بدون اجرای این اقدامات امکان خروج ایران از لیست کشورهای پریسک وجود ندارد. (در بالا توضیح داده شده بود)

ب) وابستگی رابطه ی اقتصادی ایران با سایر کشورها با خروج ایران از لیست کشورهای پرخطر

یکی از شبهات و ادعاهایی که همواره موافقان پیوستن ایران به این کنوانسیون مطرح می کنند این موضوع می باشد که با عدم پیوستن ایران به این کنوانسیون امکان تجارت با سایر کشورها وجود ندارد. اما حقیقت ماجرا چیست؟

دور زدن تحریم های ایالات متحده در فضای غیرشفاف و غیرقابل رصد برای آمریکا و نهاد های ذیرنفوذ و همکار با آن میسر است. «مارشال بیلینزگی» دستیار معاون خزانه داری آمریکا در امور تامین مالی تروریسم و اطلاعات مالی، که همزمان ریاست اف ای تی اف را نیز بر عهده دارد در سفر خود به کشورهای شرق آسیا به شدت به آن ها هشدار داد که تا با لحاظ نمودن تحریم های ثانویه آمریکا علیه جمهوری اسلامی، از هر گونه تعامل مالی و بانکی با این کشور (یعنی ایران) بپرهیزند.

حال کشورهایی که حاضر به کمک جمهوری اسلامی برای دور زدن تحریم ها هستند، چرا

رتبه بندی کشورها توسط گروه ویژه اقدام مالی، نقش موثری در همکاری و یا عدم همکاری در زمینه مالی بین کشورها دارد و در نهایت با صدور بیانیه هایی کشورهای را که در زمره ی کشورهای غیرهمکار و پریسک قرار گرفته اند را معرفی می کند و کشورها را به اتخاذ اقدامات قابل ملاحظه ای در برخورد با این دسته از کشورها دعوت می نمایند.

جمهوری اسلامی در تیر ماه ۱۳۹۵ با این نهاد شفافیت مالی به توافق رسید و این توافق از طریق بیانیه عمومی صادر شده از گروه ویژه اقدام مالی منتشر شد.

برنامه اقدام مورد توافق میان نمایندگان جمهوری اسلامی ایران و گروه ویژه اقدام مالی در ۱۰ بخش و ۴۱ بند از سوی این نهاد تدوین شد و همچنین اقدامات مقابله ای علیه ایران به مدت ۱ سال لغو گردید و در این مدت پیشرفت ایران در اجرایی کردن برنامه اقدام تحت نظارت گروه ویژه اقدام مالی قرار گرفت. چنانچه در مدت این ۱ سال ایران پیشرفت های کافی در زمینه اجرایی نمودن برنامه اقدام نداشت مجدداً اقدامات مقابله ای را اعمال می کند و اگر تعهدات موجود در بازه زمانی مورد نظر پیش برود، ایران عضو این نهاد نمی گردد بلکه این نهاد گام های بعدی را باید برای ایران در نظر می گیرد. (در حال حاضر این نهاد مالی مدت انجام این اقدامات را دو بار تمدید کرده است)

اگر ایران تمام اقدامات مورد نظر این نهاد مالی را انجام دهد باز هم عضو این نهاد نمی گردد به این دلیل که مکانیزم عضویت به گونه ای است که تمام کشورها بعد از انجام کامل اقدامات باید در صحن مجمع عمومی این نهاد با اجماع به عضویت ایران رای مثبت بدهند که این موضوع از هم اکنون منتفی است زیرا با عضویت کشورهایمانند آمریکا و انگلیس و رژیم غاصب صهیونیستی به عنوان عضو اصلی این نهاد محال است که در رای گیری اجماع مثبت اتفاق بیفتد. چنانچه اگر يك عضو به ایران رای منفی بدهد دیگر ایران باید با تمام اقداماتی که انجام داده قید عضویت در این نهاد شفافیت مالی را بزند.

یکی از مسائل دیگری نیز که وجود دارد این موضوع است که ایران چنانچه کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم را نیز بپذیرد باز هم نمی تواند از زمره ی کشورهای غیرهمکار و تحت اقدام متقابل گروه ویژه اقدام مالی خارج گردد زیرا:

اولاً: بر اساس متن برنامه اقدام، ایران مکلف به انجام ۴۱ بند اقدام عملی شده است که بر اساس گزارش ۲۹ ژوئن ۲۰۱۸ مجمع عمومی این نهاد ایران اکثریت تعهدات خود را عملیاتی نکرده است. بر این اساس صرف پیوستن به کنوانسیون بین المللی مقابله با تامین مالی

کنوانسیون بین المللی مقابله با تامین مالی تروریسم در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۹۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب و نهایتاً مطابق بند ۱ ماده ۲۶ کنوانسیون در تاریخ ۱۰ آوریل ۲۰۰۲ لازم الاجرا گردید. این کنوانسیون به سه موضوع اصلی جرم انگاری تامین مالی تروریسم مبتنی بر تعریف ارائه شده در کنوانسیون در قوانین جزایی کشورها، همکاری گسترده و معاضدت قضایی کشورهای عضو در تامین مالی تروریسم و وضع قواعد و مقررات لازم الاجرا مربوط به ایفای نقش موسسات مالی در کشف و گزارش دهی موارد تامین مالی تروریسم پرداخته است.

در این مقاله سعی شده چکیده ای از نظرات مجمع کارشناسی کشور مبتنی بر متن این کنوانسیون به سمع و نظر دانشجویان رسانده شود و در پایان نتیجه گیری برعهده خود دانشجو قرار می گیرد که آیا تصویب این کنوانسیون که دولت بر پذیرش آن پافشاری می کند به صلاح جمهوری اسلامی است و یا خیر.

این مقاله در سه بخش ذیل خلاصه می شود:

۱) ملاحظات فنی و ابعاد جانبی کنوانسیون الف) ارتباط میان الحاق جمهوری اسلامی ایران به «کنوانسیون بین المللی مقابله با تامین مالی تروریسم» با گروه ویژه اقدام مالی

گروه ویژه اقدام مالی در سال ۱۹۸۹ در پاریس توسط سران گروه جی ۷ که حدود ۵۰ ثروت جهان را در دست دارند تشکیل گردید و در حال حاضر با ماموریت ۱. مقابله با پولشویی ۲. مقابله با تامین مالی تروریسم ۳. مقابله با تامین مالی اشاعه سلاح های کشتار جمعی ادامه فعالیت میدهد. هدف این نهاد تعیین استانداردها برای مبارزه با پولشویی، تامین مالی تروریسم و سایر تهدیدهای مربوط به یکپارچگی سیستم مالی بین المللی و ترویج اجرای موثر اقدامات قانونی، نظارتی و عملیاتی بر استانداردهای تعیین شده است. استانداردهای این نهاد با توجه به وضعیت کشورها تدوین می گردد و لزوماً استانداردهای تعیین شده برای يك کشور با استانداردهای تعیین شده برای کشور دیگر یکسان نمی باشد. بعد از تدوین این استانداردها کشورهایی که می خواهند عضو این نهاد مالی شوند موظف به اجرای کامل آنها هستند و سپس مورد نظارت این نهاد قرار می گیرند و با توجه به پیشرفت عملکرد به سه دسته: ۱. کشورهای کاملاً منطبق بر استانداردها ۲. کشورهای در حال پیشرفت ۳. کشورهای غیرهمکار تقسیم می گردند و خود دسته سوم نیز به دو دسته: ۱. کشورهای غیرهمکار پریسک ۲. کشورهایی که باید علیه آن ها اقدام متقابل انجام گیرد تبدیل می گردند.

باید خواستار پذیرش کنوانسیون پالمو و عدم تامین مالی تروریسم که اولین الزامشان شفافیت کامل در نشان دادن هویت ذینفعان واقعی است باشند، تا با مشخص شدن کمک هایشان در دور زدن تحریم ها و تجارت با ایران، اقداماتشان کاملا برملا شده و مورد تنبیه آمریکا قرار گیرند؟

به همین دلیل کاملا واضح است که چین و روسیه در تمام یک دهه گذشته که در حال کمک به ایران برای دور زدن تحریم های آمریکا بوده اند، هیچگاه چنین درخواستی مبنی بر همکاری با اف ای تی اف برای خروج از لیست اقدام متقابل یا خروج از تعلیق را از تهران نداشته اند (به علت متضرر شدن خودشان). در خصوص ارتباط مالی کشورهای اروپایی با ایران و به ویژه برقراری کانال مالی میان ایران و اروپا با قرار داشتن در لیست کشورهای غیرهمکار نیز باید بیان نمود که هیچ ارتباطی میان برقراری کانال مالی ایران و اروپا با این موضوع وجود ندارد. چرا که اولاً کانال مالی ایران و اروپا کانال مالی تهاثری است و در آن انتقال وجه صورت نمی گیرد. ثانیاً، منشأ پول مشخص بوده که پول های ناشی از فروش نفت است و هدف از خرید و ذینفع نیز مشخص است و ایران در قبال پول نفت کالای مصرفی خریداری می کند. در نتیجه امکان پولشویی یا تامین مالی تروریسم وجود ندارد. ضمناً در رویه عملی در دوره ی تحریم های گذشته هنگامی که نام ایران در لیست کشورهای که باید با آن ها اقدام متقابل صورت بگیرد قرار داشت، اروپا از طریق کانال مالی از ایران نفت خریداری می کرد و مبلغ آن را با کالای مصرفی تهاثری می کرد. براین اساس امکان برقراری کانال مالی ایران و اروپا هیچ ارتباطی با حضور ایران در لیست کشورهای غیرهمکار اف ای تی اف ندارد و آنچه در این خصوص تعیین کننده است اراده ی اروپایی ها مبنی بر ایجاد کانال مالی است. در ضمن اتحادیه اروپا پس از ثبت اینستکس در بیانیه ای عنوان کرد که ایران باید برای اجرای این کانال مالی کنوانسیون عدم تامین مالی تروریسم و مبارزه با پولشویی را بپذیرد. در اینجا این نکته نیز حائز اهمیت است که اروپا این کانال مالی را در قبال تعهدات خود در برجام باید ایجاد کند و آن ها در جایگاهی نیستند که برای انجام تعهدات خود تعهد جدیدی برای ایران ایجاد کنند.

ج) میزان ارتباط قرار گرفتن ایران در لیست کشورهای غیرهمکار گروه و ویژه اقدام مالی و تاثیر گذاری تحریم ها بر اقتصاد ایران یکی از ادعاهای مطروحه در خصوص رابطه ی ایران و اف ای تی اف تاکید بر آثار منفی فراوان قرار گرفتن ایران در لیست کشورهای غیرهمکار، بر اقتصاد ایران با توجه به تحریم های آمریکا است.

دو نکته در این رابطه حائز اهمیت است: اولاً، قرار گرفتن ایران در لیست کشورهای غیرهمکار از نظر اقتصادی برای ایران امری بسیار نامطلوب

است و دولت ایران با حفظ منافع ملی، باید تمام تلاش خود را در راستای خروج از لیست کشورهای غیرهمکار به کار برد. اما با توجه به شرایط فعلی؛ حضور و یا عدم حضور ایران در لیست کشورهای غیرهمکار گروه و ویژه اقدام مالی نیز نمی تواند آثار واقعی فراوانی بر اقتصاد ایران داشته باشد.

ریشه مشکلات اقتصادی ایران در خارج از کشور تحریم های ثانویه ایالات متحده می باشد که قرار بود با انعقاد برجام خاتمه پیدا کند. بسیاری از بانک ها و موسسات مالی دنیا به استناد تحریم های آمریکا حاضر به همکاری و مبادله مالی با ایران نیستند. بر این اساس حتی چنانچه نام ایران از لیست کشورهای غیرهمکار تحت اقدامات متقابل ای نهاد مالی اف ای تی اف نیز خارج گردد همچنان تحریم های ثانویه آمریکا مانع از انجام مبادلات مالی ایران با سایر کشور ها است. صحبت آقای ظریف در روز تصویب این کنوانسیون در مجلس نیز موید این گفته می باشد.

ثانیاً، از سوی دیگر توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که خروج از لیست کشورهای غیرهمکار منوط به اجرای تعهدات برنامه اقدام است در حالیکه در راستای اجرای برنامه اقدام، ایران راهکارهای اساسی عبور از تحریم ها همانند استفاده از ظرفیت صرافی ها و انتقال چمدانی وجوه را برای خود مسدود نموده است و چنانچه از این ظرفیت ها استفاده نماید مجدداً ضوابط و معیار های اف ای تی اف را نقض کرده است. (توصیه شماره ۳۲ گروه ویژه اقدام مالی)

لازم به ذکر است بیش از ۷۵ درصد از مبادلات مالی ایران از مبادی غیررسمی (انتقال چمدانی و صرافی ها) صورت می گیرد. (اظهار نظر مجمع مشورتی حقوقی شورای نگهبان)

د) ضمانت اجراهای بین المللی «کنوانسیون بین المللی مقابله با تامین مالی تروریسم»

۵) اثر خروج ایران از کنوانسیون بین المللی مقابله با تامین مالی تروریسم  
۲) مفاد کنوانسیون از حیث ماهوی و شکلی و عدم انطباق با سیاست های کلی نظام  
۳) جایگاه حق شرط های ایران، اعتبار و آثار آن در نظام حقوق بین الملل

در این مقاله سعی شد تا به ابعاد فنی و جنبه تاثیر گذاری و یا عدم تاثیر گذاری کنوانسیون عدم تامین مالی تروریسم پرداخته شود و ادامه مباحث در مقالات بعدی پیگیری شود.



## بندر چابهار؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

موارد به ضرر منافع ملی گام برداشته است. رویکرد زیگزاگی سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر سبب شده است که هرگز نتواند با همسایه جنوب شرقی خود روابط محکم و دائمی برقرار کند و حتی در مقاطعی روابط بین دو کشور در حالت واگرایی و رکود قرار گیرد. دستگاه سیاست خارجه جمهوری اسلامی که اکنون در معرض فشارهای بین‌المللی قرار دارد و باید به دنبال بهبود روابط دیپلماتیک و همگرایی با کشورهای همسایه نظیر ترکیه، ارمنستان و پاکستان باشد، با واگذاری بندر چابهار به کشور هندوستان، موجب افزایش تنش و درگیری بین هندوستان و پاکستان در منطقه دریای عمان شده است. از آنجایی که پاکستان همواره نگرانی‌هایی از گسترش نفوذ هندوستان در افغانستان داشته و دارد و حتی در مقاطعی از قرون بیستم و بیست و یکم کشورهای مذکور علیه یکدیگر از نمایش تسلیحات اتمی نیز استفاده کرده‌اند، اکنون با حضور هندوستان در منطقه دریای عمان و دستیابی این کشور به افغانستان، تنش و رقابت در این منطقه چند برابر شده است و این می‌تواند زنگ خطر برای جمهوری اسلامی ایران و علی‌الخصوص مردم سیستان و بلوچستان باشد؛ چراکه پاکستان با دستاویز قرار دادن سیاست‌های غیرعقلایی نظیر حمایت از گروه‌های تروریستی، در برابر هرگونه تهدید، مرزهای خود با ایران را متشنج و ناآرام می‌سازد تا با ایجاد ارباب، از طرفی کشور هندوستان را از سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در چابهار منصرف سازد و از طرف دیگر مانع حضور هندوستان در افغانستان شود که مبادا هند تهدیدی برای ثبات سیاسی در پاکستان باشد.

کشور ایران به لحاظ دارا بودن موقعیت جغرافیایی ویژه، همواره توجه قدرت‌های بزرگ را به خود جلب کرده و برای آن‌ها اهمیت فراوانی داشته است. برای نمونه، تنها بندر اقیانوسی ایران در دریای عمان که چابهار نام دارد را می‌توان به عنوان شاهراه کلیدی شرق و غرب و شمال و جنوب معرفی کرد که به دلیل بهره‌مندی از موقعیت ژئواستراتژیک، حتی می‌توان پتانسیل تبدیل شدن به یکی از اصلی‌ترین محورهای ترانزیت تجاری جنوب غربی آسیا را برای آن متصور شد. شایان ذکر است که فاز نخست بندر چابهار در دسامبر ۲۰۱۷ با حضور حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران به بهره‌برداری رسید و مسیر ترانزیتی جدیدی را میان ایران، هندوستان و افغانستان ایجاد کرد.

هندوستان، بندر چابهار را به چشم دروازه‌ای برای ورود خود به آسیای میانه و در مقیاس بزرگ‌تر، غرب آسیا می‌داند که سرمایه‌گذاری در این بندر، برای آن‌ها شرایطی را ایجاد می‌کند تا ضمن دور زدن پاکستان، بتوانند راهی برای صادرات کالاهای ارزان خود به آسیای میانه و علی‌الخصوص افغانستان باز کنند. اما ورود دهلی نو به غرب آسیا و تلاش‌هایش برای اعمال نفوذ در افغانستان چندان به مذاق دولت اسلام‌آباد خوش نیامده است و البته پاکستان، جمهوری اسلامی ایران را عامل اصلی ورود هندوستان به منطقه دریای عمان می‌داند. همین عامل می‌تواند باعث افزایش تنش و تخاصم بین ایران و پاکستان که دارای زمینه‌های مشترک فرهنگی، سیاسی و اقتصادی متعددی هستند شود و روابط دو کشور را وارد فاز جدیدی کند که تبعات آن گریزناپذیر خواهد بود؛ آن‌هم در شرایطی که کشور پاکستان به دلیل برخورداری از توانمندی‌های نظامی و هسته‌ای، حمایت از گروه‌های افراطی تندرو و اتحاد با عربستان از پتانسیل بسیار زیادی برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران و ایجاد تهدید علیه امنیت این کشور برخوردار است. اما دستگاه دیپلماسی ایران تاکنون در ارائه راه‌حلی مناسب در برابر چالش‌ها و تهدیدات پاکستان علیه خود موفق نبوده و در بسیاری از



## سوریه موضوع دعوا نیست، محل دعا است

آقای دکتر مهدی هدایتی شهیدانی استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان و مترجم کتاب جنگ کثیف در سوریه نوشته پروفیسور تیم اندرسون هستند که به سبب پژوهش‌های گسترده در موضوع بحران سوریه گفتگویی را با ایشان پیرامون آینده مسایل سوریه ترتیب دادیم. در ادامه به بخش‌هایی از نظرات ایشان درباره موضوع خواهیم پرداخت.

آقای دکتر، به عنوان اولین سوال، فرمایید که شما بحران سوریه به وقوع پیوسته در کشور سوریه را از کدام دریچه مورد

ارزیابی قرار می‌دهید؟  
اتفاقی در پیرامون ما در حال وقوع است و ما می‌خواهیم بدانیم این اتفاق چقدر به ما به عنوان پژوهشگر حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مربوط است؟ و چقدر ما می‌توانیم در فهم درست آن و نشان دادن صحیح آن در بدنه عمومی کشور و میان دانشجویان سایر رشته‌ها موفق باشیم.

برداشت من از موضوع سوریه این است که لاجرم مثل همه موضوعات بین‌المللی خوانش‌های متفاوتی را تجربه می‌کند. یعنی افراد زیادی از حوزه‌های مختلف به بررسی

موضوع سوریه پرداختند. یک بخش از آنها مربوط به افرادی است که ذائقه سیاسی داشتند و بخش دیگر معدود افرادی بودند که بدون ذائقه سیاسی اظهار نظر کردند. چنانچه خواهیم برای آنها یک عنوان دقیق انتخاب کنیم، دسته دوم را می‌توانیم در زمره پژوهشگران حوزه منازعات و بحران‌های بین‌المللی بدانیم. ما با دسته اول کاری نداریم که در رد یا تایید کشورهای حاضر در سوریه اظهار نظر کردند، اما ارزیابی خودمان را به بررسی نظرات دسته دوم یعنی پژوهشگران محدود می‌کنیم.

بنده در میان پژوهشگرانی که بدون ذائقه سیاسی به بررسی بحران سوریه پرداختند، دو دسته نگاه را تاکنون مشاهده کرده‌ام. یک دسته کسانی بودند که موضوع سوریه را از دریچه اختلافات داخلی و پیشینه تاریخی آن مورد بررسی قرار داده‌اند. این دسته از همکاران مهم‌ترین بازیگران داخلی موثر در بحران را فهرست کرده‌اند و به نوسانات کنش‌ها و نظرات آن پرداختند. بازیگرانی همچون جریان اخوان المسلمین، مارکسیست‌ها، دولت سوریه، کردها، جبهه النصره، تحریرالشام و بعدها



داعش و چند جریان دیگر. از منظر این دسته از پژوهشگران، وجود شرایط موزاییکی در کنار شکندگی توانمندی‌های دولت مستقر، زمینه تصاعد بحران را در منازعه سوریه از سال ۲۰۱۱ به بعد بیش از پیش افزایش داد. این مسئله نشان‌دهنده ظرفیت درونی کشورهای همچون سوریه است که امکان منازعه شدت‌دار و فراگیر به طور مستمر در آن دیده می‌شد. با این حال طرح یک سوال اساسی برای پژوهشگران زمینه فهم چرایی بحران در کشورهای همچون سوریه را تسهیل می‌کند. و آن این است که آیا در تمامی کشورهای که همچون سوریه از بافت موزاییکی برخوردارند، باید منتظر بحرانی همچون آنچه در سوریه به وقوع پیوست، باشیم؟ مثلاً آیا در ایران، روسیه و آمریکا هم با توجه به وجود اقوام، گفتمان‌ها و فرهنگ‌های متنوع بایستی هر لحظه شاهد اتفاقاتی از جنس تحولات سوریه بود؟ قاعدتا پاسخ به این سوال منفی است که در هر مورد به شرایط داخلی هر یک از این کشورها مربوط می‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که صرف نگاه به پتانسیل داخلی بحران در موضوع سوریه ما را به پاسخ نهایی رهنمون نخواهد ساخت، بلکه نیازمند آن هستیم تا به شتاب‌دهنده‌های بیرونی یک منازعه دقت کنیم.

**آقای دکتر! یعنی برای رصد این شتاب‌دهنده‌ها دقیقاً باید به سراغ چه گزینه‌هایی برویم؟**

قاعدتا این شتاب‌دهنده از بیرون فضای بحران به داخل آن تزریق خواهند شد. بنده در مقاله‌ای با عنوان (الگوی رفتاری روسیه و آمریکا در بحران‌های منطقه‌ای (مطالعه موردی: بحران سوریه) سه رویکرد قدرتهای بزرگی همچون آمریکا و روسیه را برای اداره و مدیریت بحران‌هایی

همچون آنچه در سوریه در حال وقوع هست را نشان دادم. این قدرتها در یک جایی، ابتدا از طرفین منازعه حمایت نیابتی از خود نشان می‌دهند. سپس در ادامه پتانسیل‌های منازعه را در اختیار طرفین قرار می‌دهند. اما در انتها آنها را به آرامش دعوت می‌کنند. این مسئله یک چیز بدیهی است که در بحران سوریه به وضوح دیده شده است. قدرتهای بزرگ این پتانسیل را دارند که در همه مراحل یک بحران در کنار بحران باشند؛ به طوری که بخش عمده بحران به اینها متصل شده است. روسیه و آمریکا در بحران سوریه چنین ویژگی دارند. با این حال این خوانش نیز یک نوع خوانش میانی بود که از فردای شروع بحران به بررسی آن پرداخته بود. تا این که به سراغ کتاب جنگ کثیف در سوریه نوشته پروفیسور تیم اندرسون رفتم. چند تکنیک خوب در این اثر دیدم که مرا به خود جلب کرد. اول اینکه ایشان برخلاف آن که به لحاظ تمدنی به گفتمان غرب تعلق خاطر داشتند، تلاش کردند تا این اثر را نه تنها بی‌طرفانه، بلکه صادقانه بنویسند. همچنین برای اثبات ادعاهای خود، اسناد و روایات متعددی را بررسی کردند. در این کتاب نویسنده نشان می‌دهد که چگونه کشورهای غربی زمینه تصاعد بحران در کشورهای همچون سوریه را فراهم کرده‌اند. اما با یک پیش‌بینی موشکافانه در سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که این تلاش‌ها بی‌فایده خواهد بود. هم‌اکنون ما تحولاتی را تجربه می‌کنیم که بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی بین‌المللی ما محسوب می‌شوند. دنیا در حال یک پوست‌اندازی جدید است. در هر مقطع زمانی زندگی تاریخ بشر در نظام بین‌الملل پوست‌اندازی‌های جدی و جدید صورت می‌گیرد.

تحولات شگرفی در حال وقوع است که تقریباً بخش عمده آنها به هم مرتبط هستند و بر یکدیگر اثر دومی‌نویسی دارند. یک وقتی این رخدادها در جایی مثل جنگ جهانی اول و دوم خود را نشان داد و یا حتی در جنگ‌های رنسانس و انقلاب صنعتی، جنگ سرد و تحولات بلوک شرق، و یک وقتی هم در موضوع سوریه و اوکراین خود را نشان می‌دهد. در این دو بحران ما شاهد هستیم که مقاومت‌هایی از سوی برندگان اصلی اداره‌کننده نظام بین‌الملل یعنی آمریکایی‌ها نسبت به جریان‌هایی که خواستار تحول در نظام بین‌الملل هستند دیده می‌شود.

**آقای دکتر! یعنی دو بحران اوکراین و سوریه از ارتباط مناداری با یکدیگر برخوردار هستند؟**

ببینید؛ من معتقدم از یک طرف نظام بین‌الملل بازیگران جدیدی را به خود می‌بیند که این بازیگران در یک دهه پیش نقش پررنگی نداشتند اما محافل آکادمیک و رسمی سیاستگذاری در آمریکا با رصد آمارها نقش اینها را برجسته می‌کردند. در بعد دانشگاهی براساس نظریه موازنه نرم قدرت‌های نوظهور مثل روسیه، چین، برزیل، آفریقای جنوبی و هند دارند نقش پررنگی در روابط بین‌الملل پیدا می‌کنند.

آمریکا تلاش دارد تا این نقش را محدود و مهار کند. حالا برای محدود و مهار کردن نیاز به استدلال و بهانه دارد: شما مستقیماً نمی‌توانید به سراغ کشوری بروید که بهانه‌ای برای مواجهه با شما باقی نگذاشته است. یک جایی به کشوری همچون ایران که فعالیت هسته‌ای صلح‌آمیز انجام می‌دهد، دارید تا بتوانید با آن در بیفتید. یک وقتی روسیه را پیش رو دارید که با وجود عضویت در سازمان تجارت جهانی با تحریم آمریکا مواجه می‌شود. به این جمع

باید شرکا و متحدان اقتصادی آمریکا همچون چین و اتحادیه اروپایی را اضافه کنیم. که هر دو مورد از طریق نظام تعرفه توسط آمریکایی‌ها محدود شدند. در این شرایط است که می‌گوییم نظم جدیدی در دنیا در حال تاسیس است. نظمی در آن ناظم خودخوانده قبلی یعنی آمریکایی از هم از اجرای قوانین نظم خودساخته قبلی خود به تنگ آمده‌اند و بیشتر رقبا و متحدان خود را از عواید آن منتفع می‌بینند. و هم آن که دیگران نیز در نظم قبلی از نقش یکجانبه آمریکا ناخرسند به نظر می‌رسند. بنابراین ظاهراً همه بازیگران اصلی و فرعی از نظم قبلی رضایت ندارند. اینجاست که می‌گوییم بحرانهایی همچون بحران سوریه محل زایش یک نظم جدید خواهند بود. منتقدم "سوریه موضوع دعوا نیست، محل دعواست" برای نظم بعدی.

**بنابراین مجدداً بر خود بحران سوریه متمرکز می‌شویم. هم‌اکنون مهمترین بازیگران در درون این بحران کدام موارد از نظر شما به شمار خواهند رفت؟**

هم‌اکنون سه دسته بازیگر دخیل در بحران سوریه وجود دارد؛ بازیگران داخلی، منطقه‌ای و جهانی. در بخش داخلی گروه‌هایی تحت عنوان معارضین همچون تحریرالشام و برخی دیگر تحت عنوان اکراد و در موارد معدودی بازماندگان گروه داعش به طور پراکنده در کنار دولت این کشور بازیگران اصلی داخلی قلمداد می‌شوند. اما در بخش بازیگران منطقه‌ای به مرور شاهد ریزشی در بازیگران منطقه‌ای بودیم به طوری که نقش حداکثری قطری‌ها به کمترین میزان ممکن رسید. ترک‌ها هم وقتی تحولات نظام بین‌الملل را رصد کردند، متوجه شدند در پازل قبلی نمی‌توانند مطلوبیت‌های خود را پیگیری نمایند. به همین خاطر در ائتلاف غیررسمی (منظور اتحاد نیست)

باروسیه و ایران گرد آمدند تا بحران سوریه را مدیریت کنند. این به معنای همراهی تمام قد منافع و اهداف ترکه‌ها با روسیه و جمهوری اسلامی ایران نیست. بلکه این يك تلاش چندجانبه برای مدیریت بحران و عدم سرایت آن قلمداد می‌شود. هر کدام از این بازیگران مطلوبیت‌های خودشان را در بحران سوریه دارند و نه مطلوبیت‌های مشترک. ممکن است عدم تسری بحران صرفاً به عنوان يك مطلوبیت مشترک دیده شود. هیچ کشوری خواهان این نیست که منازعه به مرزهای آن کشیده شود؛ از جمله ایران، ترکیه و روسیه. شما می‌بینید در مذاکرات آستانه که در چند سال اخیر ادوار چند گانه خود را سپری کرده، به نوعی تایید همین ادعا هست که از در کنار هم قرار گرفتن ترکیه ایران و روسیه و برخی از گروه‌های معارض سوری فضای بحران در سوریه از طریق گفت و گوهای دیپلماتیک در حال مدیریت منطقه‌ای قرار دارد.

اما در بُعد بین‌المللی مباحث شکل جدی تری پیدا می‌کند. امروز ما صرفاً شاهد حضور بازیگران منطقه‌ای در بحران سوریه نیستیم. در طول هشت سال گذشته خیلی از بازیگران منطقه‌ای نیابتاً در حال ایفای نقش خود بودند. در این بحران، کشورهای همچون ترکیه اردن، عربستان و حتی از يك منظر اسرائیل هم حضور برجسته‌ای داشتند. البته آنچنان زیاد هم این نقش را نشان نمی‌دادند. در بسیاری از تحلیل‌ها دیده می‌شد که وجود بشار اسد در راس قدرت به واسطه تأمین امنیت و ثبات سیاسی در سوریه و منطقه برای کشورهای خاورمیانه و همچنین اسرائیل خیلی مطلوب‌تر از جریان‌های تندرو بنیادگرای اسلامی است. بنابراین باید روشن شود که مطلوبیت اسرائیلی‌ها را در بحران سوریه

به چه صورت باید جستجو کرد؟ پاسخ آن است که وجود يك اسد تضعیف شده، یا يك رژیم سیاسی که پایه‌ها و ساختارهای آن تضعیف شده باشد، اما نظم و ثبات را در داخل فراهم کند، برای بازیگرانی همچون رژیم صهیونیستی بهتر است از گروه‌های بنیادگرا. این مهمترین رکن از تنظیم مناسبات منطقه‌ای قلمداد می‌شود که اسرائیلی‌ها با آن موافقت.

نکته بعدی مربوط به آمریکایی‌ها و جدال آن‌ها با روس‌ها می‌باشد. منازعه آمریکایی‌ها و روس‌ها محدود به حوزه‌های منطقه‌ای کوچک در نقاط پیرامون خودشان نمی‌شود. بلکه به نوعی در تمام مناطق ژئوپلیتیک دنیا گسترده است. چرا؟ چون این دو کشور سابقه جنگ سرد و رقابت‌های آن را با هم تجربه کردند. در آن دوران فضای منازعه بین این‌ها آنچنان گسترده بود که در همه مناطق از جمله در آسیای جنوب شرقی، خاورمیانه، آفریقا، آمریکای لاتین، شرق اروپا و ... الان به نوعی شاهد بازتولید این فضای رقابتی هستیم که در دوره کنونی و در بحران سوریه نیز در حال بازتولید است. از منظر برخی بازیگران جهانی مثل ایالات متحده و فدراسیون روسیه در حال ایفای نقش اصلی در ادامه بحران سوریه می‌باشند.

**آقای دکتر آیا ماهیت این رقابت دوجانبه، مثل دوران جنگ سرد سیاسی و امنیتی محسوب می‌شود؟**

ببینید! آمریکا و روسیه برای خودشان در بحران سوریه نقش‌های چند بُرداری تعریف کرده‌اند. که هم حقوقی است هم سیاسی. البته نقش نظامی هم چاشنی این رویکرد قلمداد می‌شود. در بحث حقوقی آمریکایی‌ها از طریق شورای امنیت بحث‌ها را پیگیری می‌کنند و روس‌ها از طریق

مذاکرات آستانه موضوع را به پیش می‌برند. البته تغییر و تحول در قانون اساسی سوریه و بعد کیفیت انتخابات در ادوار آینده از مهمترین موارد مطرح‌شده در نشست‌های سه‌جانبه با طرف‌های ترک و ایرانی بوده است. اما در بحث سیاسی آمریکایی‌ها دارند که به ترک‌ها وابسته هستند را کاهش داده‌اند. این حمایت از سوی واشنگتن متوجه کردها شده است که در شمال شرق سوریه فعالیت جدی تری را نسبت به سایر گروه‌ها از خودشان به نمایش گذاشتند. البته رهگیری خبرها نشان می‌دهد که رفتار حمایتی آمریکایی‌ها از گروه‌های معارض در سوریه به شدت ماهیت سینوسی داشته است یعنی از نوسان زیادی برخوردار بوده است. الان شاید خبر کاهش نیروهای نظامی آمریکایی را در يك برهه‌ای بشنویم، اما این اصلاً مهم نیست. بلکه میزان کمک‌های تسلیحاتی به يك بازیگر غیردولتی به نام کردهای سوریه در تبدیل به يك بخش غیرعادی بحران می‌شود. این رفتار آمریکایی‌ها، فرضیه کسانی که معتقدند طرح خاورمیانه بزرگ در پس این ماجرا قرار داشته است، را تقویت می‌کند. اما چگونه؟ در طرح خاورمیانه بزرگ آمریکایی‌ها چه اهدافی را مدنظر داشتند؟

پاسخ بسیار روشن است. چند پارگی درهم تنیده در ژئوپلیتیک خاورمیانه. ایجاد کردستان بزرگ، ترکستان بزرگ (در غرب چین)، سیستان بزرگ، ایران (فارس) خیلی کوچک، یا عراق خیلی کوچک، عراق اهل سنت، عراق شیعه و ... بنابراین این دسته از اقدامات آمریکایی‌ها به پررنگ شدن فرضیه استمرار طرح خاورمیانه بزرگ کمک فراوانی می‌کند. موضوع دیگری که باید

با دقت آنرا رصد کرد آن است که نظم جدیدی در نظام بین‌الملل در حال ظهور است. در این نظم دیگر رفتار پسا جنگ سردی آمریکایی‌ها که مبتنی بود بر اصل "حکومت بر دیگران"، در حال تغییر شکل به "حکومت با دیگران" است. یعنی زایش يك نظام چندقطبی، نظام چندقطبی از پس يك جدال عظیم (نه الزاماً نظامی) در حال ساخته شدن است. در این صحنه رقابت اگر بگوییم نظم بعد از جدال سوریه در حال شکل‌گیری است و از محل دعوا به بیرون در حال صادر شدن است، بیراه نگفته‌ایم. بازیگران فعال در درون بحران سوریه می‌توانند برای نظم بعدی از اعتبار و اراده موثری برخوردار باشند. همچون جنگ‌های بزرگ تاریخ که فردای جنگ را فاتحین نوشتند، نمی‌شود منازعه به این بااهمیتی که از همه دنیا در آن کنش گره است و شکل جهانی دارد را يك دعوی کوچک فرض کرد و بی تفاوت بود.

بی شک بخش مهمی از تهدیدات بحران سوریه به سمت ایران در حال پیشروی بود. اتفاقی که در حمله به مجلس شورای اسلامی و حرم امام راحل (ره) به وقوع پیوست را نمی‌شود، به راحتی نادیده گرفت. در مرامنامه بسیاری از گروه‌های تروریستی تهدید هویت ایرانی و شیعی به عنوان بخش ثابت و اصلی به چشم می‌خورد. در نتیجه براساس موضوع دفاع پیشگیرانه و به کارگیری اصل کنش متقابل، رفع تهدیدات احتمالی از جمله مهمترین الزامات رفتار خارجی ایران در طول بحران‌های منطقه غرب آسیا و به طور مشخص بحران در کشور سوریه مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.



## ارتباط معاملاتی هند با خاورمیانه (ایران) و مسئله مهم انرژی



آقای "نارندرا مودی" نخست وزیر وقت هندوستان در نهایت حرکتی در مورد رویکرد کشورش به خاورمیانه انجام می‌دهد. در طول پنج سال گذشته، او یک استراتژی تهاجمی برای شراکت با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اسرائیل در تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری و ایجاد مشارکت‌های امنیتی عمیق‌تر آغاز کرده‌است. در انجام این کار، او تا حد زیادی ایران را نادیده گرفته و با میراث دوران جنگ سرد هند در منطقه شکسته شده‌است.

مودی از زمان انتخابش در سال ۲۰۱۴ یک سیاست خارجی را در اولویت قرار داده‌است و برخی ناظران را بر آن داشته‌است تا ادعا کنند که "دکترین مودی" اکنون در حال اجرا

بزرگ‌تر" رابه مودی اختصاص داده است.

اما برای مودی، خاور میانه تنها در مورد معاملات تجاری و سرمایه‌گذاری نیست، چرا که امنیت نیز در دستور کار قرار دارد. هند به عنوان یک منبع فن آوری پیشرفته نظامی به اسرائیل چشم دوخته‌است و مشتریان دفاعی خود را بیش از ۴۰ درصد از صادرات نظامی اسرائیل بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ در صدر فهرست قرار می‌دهد. هند اخیر شامل ۵۴ هواپیمای بدون سرنشین، موشک موشک زمین‌به‌زمین دوربرد باراک - ۸ به ارزش بیش از ۶ میلیارد دلار در مجموع و یک سیستم موشکی سطح متوسط تا ۲ میلیارد دلار است.

هند همچنین نشانه‌هایی از غلبه بر بی‌میلی خود برای ایجاد هم‌کاری‌های امنیتی با کشورهای حوزه خلیج فارس را نشان می‌دهد که دستگاه‌های امنیتی آن‌ها

اما این منافع جدید در برابر پس‌زمینه بی‌تفاوتی تاریخی قرار می‌گیرد. علی‌رغم حجم وسیعی از تجارت و حضور گسترده مهاجران هندی در کشورهای سلطنتی فرامرزی بین کشورهای خلیج فارس و هند برای چند دهه کاهش یافته است. اگرچه ۸ میلیون هندی در کشورهای خلیج زندگی می‌کنند، در حالی که هر ساله حدود ۵۳ میلیارد دلار (تا سال ۲۰۱۵) به خانه باز می‌گردند، سرمایه‌گذاری‌ها ناچیز باقی مانده‌اند. هند و کشورهای سلطنتی خلیج هنوز در میان ۱۰ منبع برتر سرمایه‌گذاری‌های خارجی به نظر نمی‌رسند.

با این حال، به نظر می‌رسد که سیاست هند با مودی در حال تغییر است. در طول چهار سال گذشته، او پیوندهای نزدیکی با رهبران جوان خلیج، از جمله ولیعهد ابوظبئی و عربستان سعودی، ساخته‌است. بنا بر گزارش‌ها، محمد بن سلمان در طی دیدار خود از دهلی‌نو عنوان "برادر

است. خاور میانه نیز از این قاعده مستثنی نیست. مدی با وجود پیچیدگی حاکم بر یک کشور به اندازه هند و هدایت سیاست گیج‌کننده داخلی خود از سال ۲۰۱۴ از هشت کشور خاور میانه و قلمرو خود بازدید کرده‌است که بیش از چهار تن از پیشینیان خود را با هم ترکیب کرده. همانطور که اغلب در خاور میانه صادق است، هند راننده بزرگ نفت است. هند احتمالاً تا سال ۲۰۲۴ به عنوان مهم‌ترین عامل رشد تقاضای نفت از چین پیشی خواهد گرفت. در طی سفر خود به دهلی‌نو در ماه فوریه، ولیعهد عربستان محمد بن سلمان گفت که او طی دو سال آینده بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار فرصت‌های سرمایه‌گذاری در هند را دیده‌است، اگرچه جزئیات این سرمایه‌گذاری‌ها هنوز فاش نشده است. هند همچنین سرمایه‌گذاری انرژی خود را در منطقه افزایش داده‌است. شرکت نفت دولتی هند ۱۰ درصد سهام در یک امتیاز نفتی ساحلی در ابوظبئی به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار خریداری کرده‌است.



مدت زیادی با پاکستان در ارتباط بوده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که این تلاش‌ها نتیجه‌بخش بوده. در سال ۲۰۱۸، امارات متحده عربی سه فرد تحت تعقیب در هند را به اتهام فساد بازداشت کرد، حرکتی که سفیر هند در ابوظبی به "ارتباط شخصی" نسبت داد، اگر اشاره ضمنی به روابط گرم مودی با رهبران امارات متحده عربی داشته باشد. در سال ۲۰۱۸، هند قراردادی با عمان امضا کرد عمان بود. که به نیروی دریایی هند اجازه می‌دهد تا از موقعیت بندر استراتژیکی که مشرف به اقیانوس هند استفاده کند.

در بیانیه‌ای، عربستان سعودی قول داد که اطلاعات بیشتری برای هم‌کاری در زمینه تولید قطعات یدکی برای سیستم‌های دریایی و زمینی به اشتراک بگذارد. در این بیانیه، عربستان سعودی قول داده‌است که اطلاعات بیشتری را برای افزایش هم‌کاری با تروریسم با هند به اشتراک بگذارد. این پیام قدرتمند با توجه به مواجهه هند و پاکستان بر روی یک حمله ستیزه جویان در ماه گذشته که منجر به کشته شدن ۴۰ تن از نیروهای شبه‌نظامی هندی در کشمیر شد. و گزارش شده‌است که امارات متحده عربی نقش مهمی در خنثی‌سازی این تنش‌ها داشته‌است.

اما یک استثنا بزرگ استراتژیکی برای روابط دوستانه آقای مودی با خلیج فارس وجود دارد: "ایران".

اگرچه روابط هند با جمهوری اسلام بد نیست، اما این روابط در مقایسه با فشار روابط خود با اسرائیل یا کشورهای سلطنتی خلیج فارس در سال‌های اخیر، کم‌رنگ شده‌اند. در نتیجه، به نظر می‌رسد هند با رویکرد "توازن" خود به این منطقه، که اغلب به عنوان میراث سیاست دوران جنگ سرد خود در نظر گرفته می‌شود، شکست می‌خورد. دو عامل شور و اشتیاق مودی را برای روابط نزدیک با ایران تشریح می‌سازد. اولین بار بازگشت تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران از سوی رئیس‌جمهور دونالد ترامپ در نوامبر ۲۰۱۸ است. اگرچه وزیر امور خارجه هند، به این تصمیم واکنش نشان داد و گفت که هند "هر گونه تحریم خاص کشورها را به رسمیت نمی‌شناسد،" تهدید تحریم‌های ثانویه احتمالاً بیشتر شرکت‌های هندی را از پیوستن به ایران منصرف می‌کند.

دوم اینکه، ایران مانند هند، سبک مذاکره سختی دارد و پروژه توسعه میدان گازی فرزاد، یکی از موارد است، چرا که ایران و یک کنسرسیوم هندی از حداقل سال ۲۰۰۹ ادامه داشته‌اند.

اما نادیده گرفتن ایران خطراتی را برای خود به همراه دارد. ذخایر عظیم سوخت فسیلی این کشور به طور مداوم آن را به عنوان یکی از تامین‌کنندگان برتر نفت و گاز هند قرار داده‌است. هند با تشخیص موقعیت استراتژیکی ایران نیز در مجتمع بندری چابهار سرمایه‌گذاری کرده‌است که امیدوار است از آن برای دسترسی به بازارهای آسیای میانه و افغانستان بدون عبور از پاکستان استفاده کند. با این حال، با بیگانه شدن ایران، هند با شکست دادن خود در امتیاز بندر چابهار خود در برابر رقیب چینی یا روسیه مواجه خواهد شد.

در حال حاضر، مودی مایل به پذیرفتن این ریسک‌ها است. او رویکرد "توازن" محتاطانه هند به منطقه را با استراتژی تهاجمی که برای جذب سرمایه‌گذاری از خلیج فارس و تعمیق مشارکت امنیتی هند با اسرائیل و نادیده گرفتن ایران در این فرآیند، جایگزین کرده‌است. حتی یک دولت جدید در دهلی‌نو اگر مدی در انتخابات آتی سقوط کند، تغییر این خط سیر را دشوار خواهد کرد، چون تقوش برجسته احتمالاً طولانی‌تر از آنچه انتظار می‌رود زمانی که او به دفتر آمد دوام خواهد آورد.



مقدمه

در پی نشست عالی رتبه انجمن (اف.او.سی.ای.سی) (

گردهمایی که در رابطه با هم کاری چین و آفریقا است که در آغاز ماه سپتامبر در پکن برگزار شد، برخی اتهامات آشنا را در مطبوعات آمریکای شمالی و غربی ایجاد کرده است.

چین در تلاش برای تسلط بر زمین و منابع آفریقایی است؛ و اما آفریقا در حال تبدیل شدن به یک تله بدهی برنامه ریزی شده پکن است؛ و اینگونه بنظر میرسد که این گونه سرمایه گذاری های چین در آفریقا تنها به نفع چین است؛ و لا غیر.

و اما این مقاله به این اتهامات وارده علیه می پردازد و در آخر نتیجه گیری می کند که این اتهامات بر اساس پایه های سست استوارند؛ که چین به هیچ وجه یک قدرت امپریالیست نیست. چه بسا افزایش و

بهبود روابط آفریقا و چین می تواند عامل کلیدی در شکستن چرخه فقر در آفریقا باشد.

امپریالیسم چیست و از نظر ما امروزه این واژه به چه معناست؟

اگر بخواهیم بفهمیم که آیا چین امپریالیست است یا نه ایده خوبی است که با چه نوع تعریفی از امپریالیسم موافق باشیم، زیرا این واژه از تفسیر نسبتا گسترده ای رنج می برد.

در مطالعه کلاسیک لنین، امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری است، اما چرا بسیاری نتیجه می گیرند که چین یک کشور امپریالیست است؟

چین، چندین شرکت عظیم دارد که می توانند به طور منطقی به عنوان انحصار توضیح داده شوند؛ این بانک تعدادی از بانک های بسیار بزرگ (دولتی) دارد که تاثیر قابل توجهی بر سرمایه گذاری دارند؛ و به طور فزاینده ای در "صادرات سرمایه" سرمایه گذاری شده، سرمایه گذاری در عملیات های تجاری در سراسر جهان.

با این حال، باید به اندازه کافی روشن باشد تعریفی از "امپریالیسم" در صورتی که مفهوم سلطه را در بر نگیرد، مفید است. این کلمه برگرفته از واژه لاتین "امپریوم" یعنی قدرت عالی، یا امپراطوری است. هیچ گونه امپریالیسمی بدون امپراطوری وجود ندارد. نباید بگوییم که امپریالیسم در این زمان وجود ندارد که دوران استعمار (برای بخش اعظم) به پایان برسد، کاملا امکان دارد که یک امپراتوری بالفعل را حفظ کند، به عنوان مثال از طریق شرکت در تسلط بر بازارهای کشور دیگر.

تعریف معقول و مختصر از امپریالیسم توسط تحلیلگر سیاسی

: "امپریالیسم فرآیندی است که تحت هدایت منافع اقتصادی هدایت می شود". این فرآیند سلطه می تواند به عنوان "فعالیت، شرکت و روش شناسی امپراطوری ها" توصیف شود.

با این حال، "امپراطوری" می تواند اعلان و رسمی، یا اعلام نشده، یا هر دو رسمی باشد. امپراطوری به هر شکلی که باشد، سازه هایی هستند که بر سیستم سلطه، از یک کشور یا کشور بر فراز یک کشور دیگر قرار دارند. "به عنوان

مثال، ایالات متحده دارای تعداد کمی از مستعمرات واقعی است، اما بدون شك از عظیم آن استفاده می کند قدرت اقتصادی و سیاسی برای تسلط بر سایر کشورها، با توجه به ایجاد شرایط برای طبقه سرمایه دار خود، که به سرعت پایتخت خود را توسعه می دهد.

سمیر امین، اقتصاددان سابق مصر، توضیح می دهد که: چگونه کشورها در مرکز سرمایه داری غالب - که به معنی "توسعه فن آوری"، دسترسی به منابع طبیعی، سیستم مالی جهانی، انتشار اطلاعات و سلاح های کشتار جمعی" به منظور تسلط بر این سیاره و جلوگیری از ظهور هر دولت یا جنبشی که ممکن است مانع از این سلطه شود.

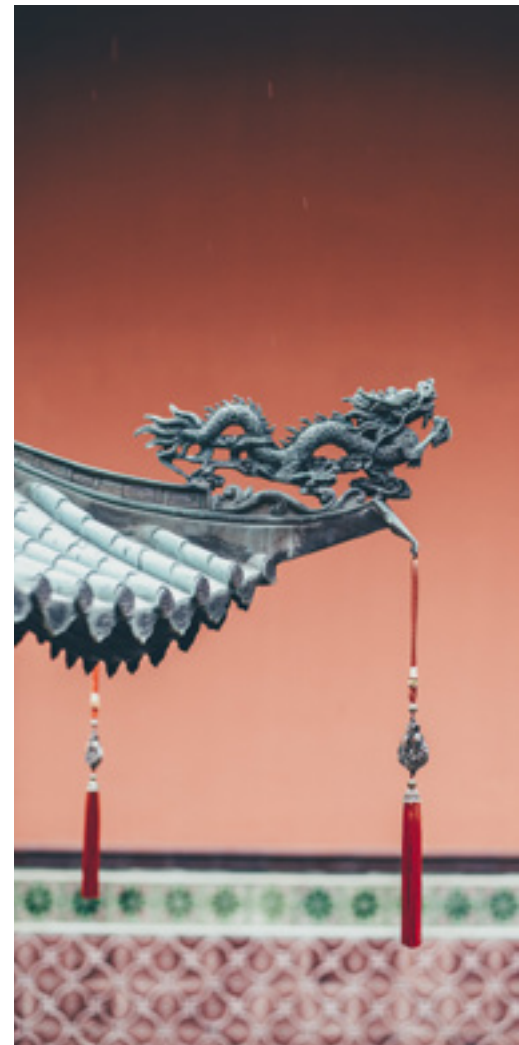
تجمع گسترده سرمایه در امپریالیست همتای خود را در "توسعه لامپن" در بسیاری از نقاط جهان دارد - "رشد گیج کننده ای از فعالیت های معیشتی، به اصطلاح فضای غیررسمی - در غیر این صورت مربوط به منطق یک جانبه انباشت سرمایه نامیده می شود.

اما آمریکا به اندازه کافی طول می کشد تا یک نظم اقتصادی جهانی بسازد که متناسب با منافع خودش باشد، و این کار به طور فعال حاکمیت کشورهای دیگر را از بین می برد

اما متأسفانه شکل غیر معمول این جنگ امپریالیسم است: استفاده از ابزار نظامی برای تضمین پیامدهای اقتصادی و سیاسی، مانند آنچه اخیرا در لیبی، عراق، افغانستان و یوگوسلاوی دیده ایم.

سپس ما می توانیم ایده امپریالیسم را به یک رابطه اساسا نابرابر بین کشورها (یا بلوک های کشورهای) در سطوح مختلف توسعه، با کشورهای توسعه یافته با استفاده از قدرت نظامی و مالی خود برای تولید نتایجی که به نفع خودشان است و آسیب رساندن به کشورهای کم تر توسعه یافته، افزایش دهیم.

اگر ما بتوانیم ثابت کنیم که چین در این نوع فعالیت درگیر است - که به دنبال تسلط بر بازارهای خارجی و منابع است، که از قدرت اقتصادی رو به رشد خود برای تاثیر گذاری بر تصمیمات سیاسی در کشورهای فقیرتر استفاده می کند - بنابراین می توان نتیجه گرفت که چین در واقع یک کشور امپریالیسم است و تعامل آن با آفریقا نمونه ای از امپریالیسم است.



امپریالیسم در آفریقا چگونه به نظر می‌رسد؟ در این نقطه نگاهی اجمالی به آنچه که امپریالیسم در آفریقا در گذشته به نظر می‌رسد را به دست خواهیم آورد. شاید، در انجام این کار، ما بر روی برخی از ویژگی‌هایی که امروزه می‌توانند در رابطه چین با آفریقا یافت شوند، برخورد خواهیم کرد.

در مطالعه کلاسیکی که در سال ۱۹۷۲ انجام شده، این بحث به عمل آمد که چگونه اروپا، آفریقا، رابطه اروپا با آفریقا را از نخستین روزهای تجارت برده در آن سوی اقیانوس اطلس تا عصر بعد از استعمار، تهیه کرد. داستانی که پدیدار می‌شود، یکی از غارت سیستماتیک و عقب‌ماندگی فعال است که به توسعه اروپا کمک می‌کند.

نویسنده ای به نام والتر رادنی در کتاب اروپا و عقب ماندگی آفریقا متذکر می‌شود که: "در قرن ۱۶، چندین منطقه از آفریقا در مسیر پیشرفت فنی مشابه، البته کمی عقب، اروپای غربی بودند: "برخی از مورخان آفریقا اشاره کرده‌اند که پس از بررسی مناطق توسعه‌ی قاره در قرن پانزدهم و آن‌هایی که در اروپا قرار دارند، در همین تاریخ تفاوت بین این دو به هیچ وجه باعث بی‌اعتبار شدن آفریقا نشده است. در واقع، اولین اروپایی که از طریق دریا به آفریقای غربی و شرق آفریقا رسیدند کسانی بودند که نشان می‌دادند که در بسیاری از جنبه‌ها، توسعه آفریقا قابل‌مقایسه با آن چیزی است که آن‌ها می‌دانستند."

با این حال، قدرت‌های اروپایی قادر به استفاده از پیشرفت‌های خاص هستند - مخصوصاً در مناطق کشتی‌سازی و ساخت سلاح - ایجاد یک رابطه تجاری عمیق نابرابر با آفریقا. این امر همراه با نیاز به یافتن یک نیروی کار ماهر برای مستعمرات جدید آمریکا، زمین را برای تجارت برده بر روی اقیانوس اطلس قرار داد که تخمین زده می‌شود قاره آفریقا را تا نیمی از جمعیت آن تخلیه کرده‌است. رادنی ما را با این سوال مواجه می‌سازد: "چه چیزی می‌توانست سطح توسعه بریتانیا را به عنوان برده خارج از سرزمینشان طی چهار قرن گذشته به عنوان برده در خارج از کشور خود قرار دهد؟

تبدیل آفریقا به یک منبع منابع برای سرمایه اروپا، موتور قدرتمند رشد سرمایه‌داری اروپا در قرن‌های ۱۷، ۱۸ و ۱۹ بود. همان‌طور که مارکس می‌گوید: "کشف طلا و تهره در آمریکا، بردگی و تدفین در معادن مردم



بومی، آغاز فتح و غارت جزایر هند شرقی، تبدیل آفریقا به یک لانه برای شکار تجاری پوست سیاه، از طلوع آفتاب عصر تولید سرمایه‌داری خبر داد."

اشغال آفریقا که از دهه ۱۸۸۰ تا زمان آزادی در نیمه دوم قرن بیستم به طول انجامید، به طور قابل توجهی سلطه اقتصادی قاره را عمیق‌تر کرد. اجباری شدن‌های اجباری نظامی - در مستعمره بلژیک کنگو، که در آن "عدم موفقیت برای برآورده کردن سهمیه جمع‌آوری لاستیک به وسیله استعمار در اروپا قابل مجازات بود - استعمار اروپا مجاز به استثمار بسیار گزاف کار آفریقایی و منابع طبیعی بود، در حالی که عملاً هیچ چیزی از نظر پیشرفت اقتصادی برای مردم محلی ارائه نکرد.

امپراطوری بریتانیا، فرانسه و پرتغال گاه و بیگاه یک "جنبه خوب" را بر روی امپراطوری سابق خود یعنی راه آهن و مدارس شکل می‌دهند؟ با این حال، مجموع این چیزها (که به هر حال به طور خاص برای برآوردن نیازهای استادان مستعمراتی ساخته شده‌اند) بسیار کوچک است - به طوری که "ارقام در پایان دهه اول استقلال آفریقا در حوزه‌های بهداشت، مسکن و آموزش اغلب چندین برابر بیشتر از ارقام متعلق به دولت تازه تاسیس است." در حالی که رادنی ادامه می‌دهد، "این اقدام شرمناک برای ارزیابی تسهیلات اجتماعی ناچیز ارائه‌شده در زمان استعمار علیه استثمار و رسیدن به این نتیجه

است که خوب بر آن غلبه کرده‌است. استعمار اروپا هیچ ارتباطی به توسعه تکنولوژیکی یا نهادی آفریقا نداشت، چرا که این امر رقابت برای سرمایه‌داری اروپا را ایجاد کرده و مانع از کار بسیار مهم‌تر برای تخلیه حداکثر سرمایه ممکن از قاره می‌شد.

اما امپریالیسم در آفریقا فقط مربوط به گذشته نیست؛ وبه استقلال مستعمرات سابق پایان نداد. همانطور که سمیر امین می‌نویسد: "مراکز برتر سرمایه‌داری به دنبال گسترش قدرت سیاسی خود از طریق پیروزی امپراطوری نیستند، زیرا در واقع می‌توانند سلطه خود را از طریق ابزارهای اقتصادی به عمل آورند.

از دهه ۱۹۸۰، مکانیزم اصلی سلطه امپریالیسم در آفریقا باج اقتصادی بوده‌است: سازمان‌های اعتباری بین‌المللی دولت‌ها را مجبور می‌کنند تا استراتژی‌های اقتصادی مضر را امضا کنند. یک نمونه، برنامه تنظیم ساختاری (اس.ای.پی) است.

(اس.ای.پی) وام دریافتی از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، نوعاً در وضعیت بحرانی (در پاسخ به خشکسالی، خصوصی‌سازی صنایع و منابع کلیدی، باز کردن بازارها به رقابت بین‌المللی و آزادسازی قیمت‌ها، پرداخت شده‌است.

چرا اس.ای.پی برای آفریقا یک فاجعه محسوب می‌شود؟ منابع محدود مانند آب از حوزه عمومی خارج شده‌اند و در دست‌ان



زامبیا برای شکستن وابستگی اقتصادی خود به کشورهای جنوبی آفریقای جنوبی ساخته شده است. این نماد پایداری دوستی چین با آفریقای مستقل است.

در دهه ۱۹۸۰، دهها مزرعه ایالتی بزرگ در آفریقا بعنوان بخشی از برنامه کمک چین - در تانزانیا، زیمباوه، مالی، برازویل کنگو، گینه و جاهای دیگر ساخته شدند. یک متخصص ایالات متحده، می گوید: "با این حال، در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، برنامه کمک چین جهت تاکید بر مزارع کوچک نمایشی که با کشاورزان محلی کار می کردند تا کشت برنج و کشت سبزیجات را آموزش دهند، تغییر کرد. در دهه ۱۹۸۰ و ۹۰ میلادی، تا حدی منعکس کننده تغییر اولویت های سیاسی در چین و تا حدودی در پاسخ به داده های بود که نشان می داد بسیاری از پروژه های ساخته شده به خوبی کار نمی کنند (اگر اصلاح)، چین شروع به قرار دادن تعامل خود با آفریقا بر روی یک پایه تجاری بیشتر و تمرکز بر معاملات سودمند دو جانبه و سرمایه گذاری های مشترک کرده است. چین از آن زمان به بزرگ ترین شریک تجاری آفریقا تبدیل شده است و حجم کلی تجاری آن ۱۷۰ میلیارد دلار در ۲۰۱۷، و در مقابل رقم آمریکا - آفریقا ۵۵ میلیارد دلار است.

علاوه بر تجارت، چین همچنین وام های کم هزینه زیادی را برای پروژه های زیربنایی به همراه ۱۰۰ میلیارد دلار وام به کشورهای آفریقایی از طریق بانک های دولتی چین بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ تامین می کند. یک مقاله که اخیرا در روزنامه گاردین منتشر شده است نشان می دهد که "حدود ۴۰ درصد از وام های چین برای پروژه های برق پرداخت شده است و ۳۰ درصد دیگر به مدرن سازی زیرساخت حمل و نقل ادامه دادند. این مقاله ادامه دارد: "طرح های زیرساخت چینی در سراسر مسیر به آنگولا و نیجریه کشیده شده اند و بنادر در امتداد ساحل از داکار تا "لیبرویل" و "لاگوس" قرار دارند. یکن همچنین حمایت خود از پیشنهاد اتحادیه آفریقا برای یک شبکه راه آهن با سرعت بالا را اعلام کرده است.

از یکبار به بهره برداری از آفریقا متکی هستند. این نشان می دهد که امپریالیسم نمی تواند از بافت تاریخی خود جدا شود. اروپای غربی، آمریکای شمالی و ژاپن به سطحی از بهره وری و پیشرفت تکنولوژیکی دست یافته اند، به گونه ای که غارت کردن آشکار کشورهای دیگر تنها بخش کوچکی از فعالیت های اقتصادی آن ها را تشکیل می دهد؛ با این حال، آن ها به دلیل ظلم و ستم ظالمانه خود از کشورهای کم تر توسعه یافته، به این نقطه رسیدند. بنابراین، نقش یک کشور مشخص به عنوان "امپریالیسم" لزوما شامل یک جز تاریخی می باشد.

با توجه به این توضیحات امپریالیسم اروپایی - آمریکایی امروز، از طریق ترکیبی از باج اقتصادی، مانورهای سیاسی، مداخله نظامی، و بسیج نظامی، در آفریقا جای پای فعال دارد.

دوره کوتاهی از درگیرهای چین با آفریقا

پس از تاسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، رهبری چین به سرعت حرکت کرد تا همبستگی بین چین و جنبش های آزادی سازی آفریقا ایجاد کند. چین یکی از حامیان برجسته جنگ الجزایر و حامی اولیه مبارزه آفریقای جنوبی علیه حکومت اقلیت سفید بود. نلسون ماندلا در پیاده روی طولانی به آزادی بیان می کند که او والتر سی سولا دبیر کل کنگره ملی آفریقا، را تشویق می کند تا در سال ۱۹۵۳ از چین بازدید کند تا "درباره امکان تامین سلاح برای مبارزه مسلحانه بحث و تبادل نظر کند".

ژو

نخست وزیر چین، یک تور برجسته از ده کشور آفریقایی را بین دسامبر ۱۹۶۳ تا ژانویه ۱۹۶۴ انجام داد و در طی آن ارتباط ضد امپریالیسم چین را با برخی از کشورهای پیشرو در دوران استعمار چین تحکیم کرد. چند سال بعد، چین بودجه را برای ساخت راه آهن تامین کرد که ۱ کیلومتر از دارالسلام، پایتخت تانزانیا و بندری به مرکز زامبیا رسید. این پروژه با اهداف اولیه ایجاد توسعه اقتصادی و کمک به

بخش خصوصی قرار گرفته اند. صنایع توسعه یافته که پیش از این توسط دولت ها در تلاش برای توسعه تولید خانه های رشد یافته حمایت می شد، نابود شده، رویای توسعه آن ها را نابود کرده، و مناطق وسیعی به جایگاه افتاده در اقتصاد جهانی بازگشته بودند، و تامین مواد خام برای بازاری که هیچ تاثیر معناداری بر روی آن ها نداشته است.

این امپریالیسم است، با هر تعریف معقولی. کشورهای پیشرفته غربی، اغلب به منظور دستیابی به اهداف خود در مقابل کشورهای فقیرتر، به منظور دستیابی به اهداف اقتصادی که به طور خاص به منظور بهره مندی از همان کشورهای پیشرفته غربی طراحی شده اند، به کار خود ادامه می دهند.

رئیس جمهور از سال ۱۹۷۵ تا زمان مرگش (تقریباً به طور حتم در دست نیروهای امنیتی آفریقای جنوبی) در سال ۱۹۸۶، به تلخی در مورد رویاهای کشورهای استعمارگر برای آفریقای بعد از استعمار سخن گفت: "آن ها به آفریقا نیاز دارند که هیچ صنعتی نداشته باشند، به طوری که به تامین مواد خام ادامه خواهد داد. صنعت فولاد نداشته باشید. از آنجا که این برای آفریقایی یک کالای لوکس خواهد بود. آن ها به آفریقا نیاز دارند که سدها، پل ها، کارخانجات نساجی برای پوشاک داشته باشند. کارخانه های برای کفش؟ نه، آفریقایی لایق آن نیست. نه، این برای آفریقایی ها نیست"

دانشگاهیان با حقوق خوب ادعا می کنند که امپریالیسم غربی میراث چیزی از گذشته است، که اروپا و آمریکای شمالی راهشان را تغییر داده اند و اکنون آفریقا به عنوان یک جامعه برابر رفتار می شود. در حالی که به طور آشکار نادرست است که امپریالیسم غربی چیزی از گذشته است (آیا امپریالیسم نیست هنگامی که ناتو جنگ را در لیبی آغاز کرد، آن را در وضعیت هرج و مرج و فقر نا امید فرو برد تا دولتی را حذف کند که به طور مداوم از پایندی به قوانین اقتصادی و سیاسی خودداری کرده است؟)، درست است که اروپا و آمریکای شمالی کم تر

شرکت‌های چینی تنها کارگران چینی را استخدام می‌کنند" انتقاد مکرر از فعالیت اقتصادی چین در آفریقا این است که شرکت‌های چینی تنها کارگران چینی را استخدام می‌کنند. این درست نیست. در واقع، چین در آفریقا بیش از هر سرمایه‌گذار دیگری شغل ایجاد می‌کند. دبوراً فیریک، یکی از معدود متخصصان غربی چین که بر روی داده‌های واقعی کار می‌کنند، می‌نویسد: "برآوردهای اشتغال در پروژه‌های چینی در آفریقا به طور مکرر دریافته‌اند که سه چهارم یا بیشتر از کارگران چینی هستند که در غنا و نیجریه مطالعه شده‌اند، سهم قابل توجهی، و اغلب اکثریت، از نیروی کار آفریقایی بودند.

رامافوسا رئیس‌جمهور نامیبیا، اخیراً در مورد تجربه آفریقای جنوبی با شرکت‌های چینی صحبت کرد: "وقتی چین سرمایه‌گذاری می‌کند، مدیران کلیدی را اعزام می‌کند، اما بخش عمده افرادی که کار می‌کنند آفریقای جنوبی‌ها هستند." چین کارهای زیادی در زمینه انتقال فن‌آوری و ایجاد شغل انجام داده‌است. مرحله اولیه، به ویژه در کشورهایی که چین تجربه کمی دارد، عمدتاً توسط کارمندان چینی استخدام می‌شوند، اما الگوی روشن در حال ظهور برای این نسبت است که در طول زمان برعکس خواهد شد.

چین در یک تله بدهی آفریقا را گرفتار کرده‌است

یک مقاله جدید توسط جانر در واشنگتن پست، که استراتژی سرمایه‌گذاری چین را با عنوان "امپریالیسم با ویژگی‌های چینی" توصیف می‌کند و مدعی است که "بدهی چین در سراسر جهان نشانه‌ای از جاه‌طلبی‌های امپریالیسم آن است"

چین زمین آفریقایی‌ها را تصرف می‌کند در سال‌های اخیر، مقالات بسیاری ادعا کرده‌اند که چین در حال ارسال می‌یک قدرت استعماری در حال افزایش است. و با این حال، هنوز هیچ‌کس یک روستا پر از کشاورزان چینی را در هیچ‌کجای این قاره شناسایی نکرده است. بررسی دقیق تغییرات سیاست چین نشان می‌دهد که حمایت مداوم از سرمایه‌گذاری خارجی در همه‌گونه وجود دارد،

اما هیچ‌الگویی برای حمایت از مهاجرت روستاییان چین، سرمایه‌گذاری در مقیاس وسیع در آفریقا، یا سرمایه‌گذاری "مبالغه‌ناگه‌نگتی" در کشاورزی آفریقایی وجود ندارد. در نهایت، با توجه به پایگاه اطلاعاتی سازمان ملل متحد، این کشور چین است که به آفریقا غذا می‌فرستد. در حالی که این می‌تواند (و باید) تغییر کند، تا کنون تنها صادرات عمده غذایی از آفریقا به چینلیون‌ها کشاورز به آفریقا به منظور رشد غذا برای چین است. چین ظاهراً "غارت‌گر زمین" دانه و کاکائو است که توسط کشاورزان آفریقایی تولید شده‌است. جای تعجب نیست که مفهوم "چندقطبی"

به طور جهانی در درون "قلب سرزمین‌های امپریالیستی" مورد احترام واقع نشده‌ه طور خاص، طبقه حاکم آمریکا در تلاش است تا با پایان سلطه بی‌چون و چرای بی‌چون و چرا خود را به پایان برساند؛ از این رو پیشنهاد ناامیدانه برای "تبدیل دوباره آمریکا"، که واقعا به معنای تسلط جهانی آمریکا و گرفتن چین با دو میخ است. آخرین چیزی که طبقات حاکم غربی می‌خواهند شاهد آن باشند، توسعه اقتصادی است که مبتنی بر هم‌کاری سودمند دو جانبه بین کشورهای مستقل، دور زدن و شاید حتی نادیده گرفتن دستور واشنگتن، لندن و پاریس باشد. هنگامی که مردم درباره استعمار چین بحث می‌کنند، آن‌ها از یک روایت را تغذیه می‌کنند که به دنبال حفظ وضعیت امپریالیستی هستند.

۱. Stephen Gowans, Patriots, Traitors and Empires: The Story of Korea's Struggle for Freedom, Baraka Books, ۲۰۱۸  
 ۲. Samir Amin, The Implosion of Contemporary Capitalism, Monthly Review Press, ۲۰۱۳  
 ۳. Walter Rodney, How Europe Underdeveloped Africa, Pambazuka Press, ۲۰۱۲  
 ۴. Karl Marx, Capital: Volume ۱  
 ۵. Samir Amin: Global History: A View from the South, Pambazuka Press, ۲۰۱۰  
 ۶. Ha-joon Chang, Things They Don't Tell You about Capitalism, Bloomsbury, ۲۰۱۰



- ۱- گروهی که در نظام های حکومت پارلمانی به موجب قانون اساسی موجودیت آن به رسمیت شناخته شده و در پارلمان گروهی را تشکیل میدهند ولی از دولت حمایت نمی کنند اما با آن خود را به يك قانون اساسی وفادار میدانند.
- ۲- جامعه ای که نظام زندگی اجتماعی در آن یکسره عقلی است.
- ۳- بازپس دادن بزهکار یا متهم به جرم توسط يك دولت به دولت دیگری که شخص، متهم به بزهکاری در قلمرو آن است.
- ۴- عنوانی برای نظریه ها ، روش ها و شکل حکومت آلمان در دوره ی آدولف هیتلر است.
- ۵- گرایش به نظرهای سیاسی تندرو. صفتی که خواهان دگرگونی بنیادی و فوری در نهادهای اجتماعی و سیاسی موجود هستند.
- ۶- به مطالعه ی سازمان و کردار حکومت میگویند.
- ۷- به سیاستی میگویند که هدف آن مالکیت یا نظارت جامعه بر وسایل تولید، سرمایه، زمین و... و اداره ی آنها به سود همگان است.
- ۸- شاخه ای از مطالعات سیاسی است که از ترکیب جغرافیای سیاسی و علم سیاست به وجود آمده است.
- ۹- عوام فریبی و مردم فریبی و بهره گیری از احساسات و تعصبات عامه ی مردم.
- ۱۰- در اصطلاح عام نامی است برای همه رژیم های استوار بر دیکتاتوری اما در معنای خاص نام جنبشی است که در سال ۱۹۱۹ به رهبری موسولینی به راه افتاد.
- ۱۱- کاستن و از میان بردن جنگ افزارها و کاهش نیروهای مسلح با هدف کاستن از خطر جنگ و افزودن بر امنیت بین المللی
- ۱۲- دولتی که از اتحاد چند واحد سیاسی نظیر ایالت یا کشور پدید می آید.
- ۱۳- اصطلاحی که به معنای دستگاه اداری است که بر طبق نظام و مقررات معین، امور جاری موسسه ای را اداره می کند و هدفهای آنرا پیش میبرد
- ۱۴- وسیله ای که سیاست خارجی با بهره گیری از آن به جای جنگ از راه سازش به هدفهای خود می رسد.
- ۱۵- حق تصمیم گیری برای اداره امور داخلی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی يك سرزمین یا منطقه یا گروه قومی در درون يك کشور است. معادل واژه خودگردانی.
- ۱۶- اصطلاحی نظامی به معنای سنجیدن وضع خود و حریف و طرح نقشه برای روبه رو شدن با حریف در مناسبترین وضع.
- ۱۷- شکلی از جامعه سیاسی که قلمرو آن يك شهر است و در دوران کلاسیک تمدن یونان پدید آمده است و نام باستانی آن پولیس است.
- ۱۸- جنبش سیاسی و نظری که هوادار برافزادند هرگونه دولت و نشستن انجمنهای آزاد و همیاری داوطلبانه ی افراد و گروه ها به جای هر شکلی از دولت هستند
- ۱۹- مجموعه روشها و سیاستها و ایدئولوژی ها یی که هدفشان فراهم کردن آزادی هرچه بیشتر برای فرد است.

							9	1
■		2						2
	■				3			3
		■						4
	■						4	5
■					10			6
							7	7
■			17					8
	■	0						9
		■			8			10
	■				18			11
■			12					12
							1	13
■							17	14
	■				7			15
		■			19		13	16
	■				10			17
■		11						18
	14							19
■								

